



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۰۴

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۵ مه ۲۰۱۱ - ۴ خرداد ۱۳۹۰

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور



"انقلاب فقرا"

و سیاست جدید آمریکا در قبال خاورمیانه!

صفحه ۴

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

اعتصاب در فازهای ده گانه عسلویه

پیمانکار با یک میلیارد بدهی به کارگران در رفت!

جنگ باندهای حکومتی،

اتفاقات بزرگ در راهند!

تحولات اسپانیا،

التحریر جهانی میشود!

صفحه ۲۰

سیاوش دانشور



زن، اسلام و مردسالاری

صفحه ۷

پروین کابلی



یک سیستم آموزشی سکولار برای همه!

گفتگو با هما ارجمند

صفحه ۹

در آستانه سالروز ۳۰ خرداد:

گفتگونی با منصور حکمت

قطعه نامه درباره مساله فلسطین

در صفحات دیگر، جلسه سیاسی در لندن، انفجار در پالایشگاه آبادان، کارگران پلاستیک شیمی کار، کارگران رفاکو، خانه گردی در تهران، کلاهبرداری شرکت نگین، تظاهراتهای حزب در خارج کشور، گزارش جلسه استکهلم، و ...

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جنگ باندهای حکومتی،

اتفاقات بزرگ در راهند ...

نکنید!

از نیاز بقای نظام تا توجیهات سیاسی

برای درک روندهای واقعی، درک ابعاد بحران عمیق جمهوری اسلامی، و سوالات کلیدی باید از موج تبلیغات طرفین فاصله گرفت. اگر منافع نظام حکم به سیاست حذف می‌دهد و حذف بخشی از حکومت به نفع امنیت و بقای نظام ضروری شده باشد، آنوقت لیستی از اتهامات "جاسوسی و مفاسد اخلاقی و اقتصادی" و غیره از پیش آماده است و پرونده اش هم با شکنجه و اعتراف گرفتن تکمیل می‌شود. این قانون بازی جنگ بقا در جمهوری اسلامی است و همه بخشهای جمهوری اسلامی هم از این روش استفاده کرده اند و هم آنرا خوب می‌شناسند. آنها مجبورند در چهارچوب خطوط قرمز نظام، تحریک نکردن جامعه و دادن تصویر قدرتمند و مخوف از حکومت و سیستم اطلاعاتی اش، و تکرار وسیع کدهائی که مشروعیت این جراحی ها را توجیه کند جلو بروند. اما در اینکه بدنه واقعی حکومت میدانند پشت این روکش چه سوال و چه منافی قرار دارد و از کدام نهادهای قدرت هدایت میشود تردیدی نباید داشت.

ما تاکید کردیم که خامنه ای مجبور است برای بقای نظام و دفاع از موقعیت خود و منسجم نگهداشتن اردوی راست، تیغ جراحی را روی احمدی نژاد و تیمش بگذارد. مجبور اند که هیولائی را که خود ساخته اند و امروز کنترلش از دست شان در رفته را سریعتر جراحی کنند. اما این نیاز میرم با دو مشکل دیگر روبرو است: اول، مردمی که در کمین نظام اند. چون بسادگی دولتی که توسط خامنه ای منصوب شده بعنوان باند نفوذی دارد سرنگون میشود و این پای مخالفین نظام را بمیدان میکشد. و دوم چطور باید خامنه ای را بعنوان رکن اصلی نظام نجات داد و مسئولیت همه چیز را روی دوش دولت و احمدی نژاد گذاشت؟ چون تمام حامیان دیروز احمدی نژاد بدرجه ای که تندتر علیه او حرف میزنند به همان درجه بی اعتباری از پیشی خود و سیاست شان در حمایت از احمدی نژاد را اعلام میکنند. هر دو باند در واقع قدمی عقب نشستند تا تهاجم جدید را سازمان دهند. هرس کردن "باند انحرافی" با سرعت آغاز شد. وزارت اطلاعات از دستگیری ۳۰ نفر در یک شبکه جاسوسی خبر داد که در میان آنها مقامات مهم دولتی قرار دارند. "جن گیر" دولت در زندان خودکشی کرد. پرونده های جدید مفاسد اقتصادی و جاسوسی و غیره گشوده شد.

اگر فردا از جمهوری اسلامی شنیدید که "جریانی ضد انقلابی و منافق که در تمام بدنه و مراکز حساس نظام از بیت آقا تا دولت و مجلس و حوزه و دانشگاه و وزارت اطلاعات و سپاه و غیره نفوذ کرده بود و مستقیم و غیر مستقیم توسط سازمانهای جاسوسی آمریکا و اسرائیل هدایت میشده و قصد کودتای خونین علیه نظام را داشته اند و سر بزنگاه دستگیر شدند"، اصلا تعجب

خطرناک و حاوی ریسک بالا است اما ناگزیر است و تردید در آن ممکن است بنا به قانون دوران جنگ عواقب وخیم تری داشته باشد. اما جمهوری اسلامی بعد از احمدی نژاد، و به احتمال قوی قبل از پایان دوره رئیس جمهوری او، تصویر مبهم تری دارد. تصویر حکومتی که در بحران غرق است و سرتاپایش فاقد مشروعیت حتی برای خودیها است.

از موضع مردمی که در پی سرنگونی این نظام اند این شرایط بسیار مطلوبی است:

اولا طرح حذف سوبسیدها روی زمین مانده و ادامه اش به روال سابق با دشواریهای جدیتری روبرو است. خود حکومتیها تلاش دارند سیاستهای غلط احمدی نژاد را مبنائی برای درجه ای عقب نشینی موقتی در این طرح قرار دهند. سیاست کارگران و مردم محروم در چنین شرایطی باید عقب راندن و لغو این سیاست باشد.

ثانیا صرف بحث مفاسد میلیاردي حکومتیها در مقایسه با فقر وحشتناک توده عظیم کارگران و مردم، فرصتی بدست میدهد که علیه کل فساد و فقر و سیاست "جهاد اقتصادی" بمیدان آمد.

ثالثا اوضاع منطقه و تشدید بحران اسلام سیاسی، جمهوری اسلامی را از جوانب دیگر نیز محتاط و مقید میکند. سیاست حکومت حفظ بالانس و تعادل خود در این میدان مین است. میزان ارعابی که از بدار کشیدنها حاصل میشود نمیتواند این واقعیات پایه ای را استوار کند.

با نفی و حذف احمدی نژاد حکم ورشکستگی و شکست خود خامنه ای و شرکای مؤتلف دیروز احمدی نژاد اعلام میشود. این ویژگی کلیدی این جدال و منشا کل پراگماتیسم عملی و تبلیغات

سیاسی و قدرت و امتیازات اقتصادی را ادامه دهند. رو شدن پرونده های جدید و سناریوی کشف یک "فتنه عمیق و بسیار خطرناک" که هر مخالفی را از قدرت حکومت اسلامی انگشت بدهان کند و مردم را از صحنه دور نگهدارد، هدف واقعی و ثقل جنجالهای تبلیغاتی طرفین است.

واقعیت اینست که جمهوری اسلامی نمیتواند با سیاست تانکونی احمدی نژاد ادامه دهد لذا باید آنرا حذف کند. سوال اینست که حذف احمدی نژاد به چه طریقی باید صورت بگیرد که دودش به چشم نظام و خامنه ای نرود. جدا کردن احمدی نژاد از "باند انحرافی" و همزمان اعمال فشار بر او برای پرچمدار حذف دولتیها شدن و اثبات وفاداری به خامنه ای همین هدف را دنبال میکند. این رفتار از سر علاقه به احمدی نژاد و از دست ندادن او نیست بلکه از سر تناقضات این سیاست و محاسبه مخاطراتی است که برای جمهوری اسلامی به همراه دارد. اما این محاسبه سود و زیان هم زیاد دوام نمی آورد و بسرعت ناچارند خود احمدی نژاد را نیز قربانی کنند. این تناقضات جمهوری اسلامی به تیم احمدی نژاد نیز امکان مانور سیاسی میدهد ولی از آنجا که قانون بازی به مراحل سخت و دو راهی های تعیین کننده رسیده و فرصت زیادی برای مانور سیاسی نیست، احمدی نژاد دو را بیشتر پیش رو ندارد: اول، تسلیم خامنه ای شود و به همه شروطش گردن بگذارد. دوم، بایستد، جنگ آخرش را بکند و تا آخر برود. راه بینا بینی مانند استعفا و اظهار وفاداری به نظام و رهبر تنها به معنی قبول شکست زودرس است.

اتفاقات بزرگ در راهند!

آنچه شاهد هستیم، مستقل از تبلیغات کرکنند ارتش های سایبری طرفین و روایتیهای که بدست میدهند، چیزی جز فاز دوم راه بدون بازگشت در جمهوری اسلامی نیست. روندی که حکومت برای بقا ناچار است خودی ترین خودیها را قلع و قمع کند. این روند از نقطه نظر منافع حکومت اسلامی مطلوب نیست اما یک اجبار است. این روند

جنگ باندهای حکومتی، اتفاقات بزرگ در راهند ...

اسلامی - هالیوودی علیه باند احمدی نژاد است. ندیدن این واقعیت و همراه شدن با لفاظی های تبلیغاتی طرفین و تبیین این رویدادها صرفا بعنوان جنگ قدرت بر سر منافع اقتصادی و روشهای دولتمداری، ندیدن ماهیت واقعی این دعواها و مبانی بحران حکومتی است که به مراحل خرد کننده رسیده است.

چه احمدی نژاد و باندش بخواهد در مقابل این موج فیللی هوا کند و برای تقابل به سیاستهای مشابه روی بیاورد و چه تسلیم شود و گردن بگذارد، جمهوری اسلامی با تکانهای شدید روبرو شده است که آنرا بیش از هر زمان با بحران عمیق تر مشروعیت روبرو میکند. نقطه ضعف باند خامنه ای اینست که وعده ای هم نمیتوانند بدهند. با حذف "باند انحرافی" و "کشف مافیای جاسوسی و اقتصادی و فراماسونری" و غیره، نه فقط مشکل جمهوری اسلامی حل نمیشود بلکه عمیق تر هم میشود. مسئله حتی بر سر برگزاری انتخابات پیش از موعد در صورت برکناری احمدی نژاد نیست. معضل اینست آوار این اقدامات متوجه کل نظام و خامنه ای است و کل تبلیغات و نمایش اقتدا به خامنه ای در درون حکومت نیز برای جلوگیری از این ضربه است که دو خرجه عمل میکند. هر ضربه به احمدی نژاد و همراهانش ضربه به جمهوری اسلامی و خود خامنه ای است. این تناقض منشا پراگماتیسم حکومتیها در برخورد به احمدی نژاد و تلاش برای جدای کردن وی از "باند انحرافی" و همزمان حمله به دولت احمدی نژاد و چیدن پرو بال آنست. این تناقض برای مردمی که منجزر از کل نظام اند فرصتی طلایی باز میکند. مردم باید تلاش کنند همراه با روند بنی صدریزه کردن احمدی نژاد، خامنه ای را بن علیه کنند. *

اعتصاب در فازهای ده گانه عسلویه پیمانکار با یک میلیارد بدهی به کارگران در رفت!

بنا به خبر دریافتی، روز ۲۵ اردیبهشت، کارگران بخش مکانیک در ده فاز عسلویه در اعتراض به عدم پرداخت چهار ماه دستمزد توسط شرکت ایلیا فولاد دست به اعتصاب زدند. کارگران سر کار نرفتند و اعتصابشان را متحدانه در محل خوابگاه شروع کردند.

پیمانکار شرکت ایلیا فولاد در سال گذشته چهار ماه حقوق به کارگران بخش مکانیک در ده فاز عسلویه بدهکار بود. پیمانکار بدون اینکه با کارگران تسویه حساب کند اتمام کار کرده و با بدهی یک میلیارد ریالی کار را ترک کرده است. بدنبال اتمام کار و پایان قرار داد شرکت ایلیا فولاد با شرکت گاز پارس جنوبی، شرکت جدیدی طی یک مناقصه ادامه کار را در این قسمت شرکت گاز بدست گرفته است.

قابل ذکر است که کارگران قبل از اتمام قرارداد این شرکت طی اعتراضات مکرر خواهان نقد کردن دستمزدها بودند. کارفرما با وعده قول پرداخت دستمزدها را میداد و اینکه حتما قبل از اتمام قرارداد بدهی اش را به کارگران میپردازد. اما در حال حاضر که شرکت ایلیا فولاد قرارداداش تمام شده و با بدهی به کارگران کار را تمام کرده و رفته است، کارفرمای اصلی یعنی شرکت گاز نیز از پرداخت حقوقهای معوق کارگران خودداری میکند.

اعتصاب کارگران در اعتراض به دزدی و کلاهبرداری آشکار کارفرمای شرکت پیمانی ایلیا فولاد و همراهی و بی مسئولیتی شرکت گاز یعنی کارفرمای اصلی صورت گرفت. این اعتصاب یک روز طول کشید. نهایتا کارفرمای شرکت گاز ناچار شد که به کارگران قول دهد که حقوقهای معوق سال گذشته کارگران را از محل طلب پیمانکار قبلی از شرکت گاز پرداخت میشود. با این عقب نشینی کارفرمای شرکت گاز اعتصاب بعد از یکروز به پایان رسید. اما کارگران اعلام کردند در صورت پرداختن طلب هایشان مجددا متحدانه وارد اعتصاب میشوند.

شرکت ایلیا فولاد تولید کننده انواع فولاد آلیاژی است و با شرکتهای بزرگی از جمله شرکت گاز پارس جنوبی، شرکت پارس خودرو، ماشین سازی اراک، واگن پارس، ماشین سازی پارس، صنایع آذرباب، شرکت هیکو، و شرکت خالق صنعت همکاری دارد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۱۹ مه ۲۰۱۱

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون "خطر" سوسیالیسم،

به چه منجلاپی تبدیل میشود!

تمام فلاسفه تاکنون جهان را تفسیر کرده

اند، حال آنکه مسئله بر سر تغییر آنست!

کارل مارکس

منصور حکمت

"انقلاب فقرا"

و سیاست جدید آمریکا در قبال خاورمیانه!

آذر ماجدی



در قبال خاورمیانه نامیده اند، به اروپا سفر کرده است تا دولت های اروپایی را نیز با خود هم رای و هم نظر کند.

استراتژی جدید برای حفظ وضع موجود!

کشتن بن لادن و اعلام این سیاست جدید بسته بندی جدید استراتژی آمریکا است. ترس از تعمیق مبارزات مردم علیه سرمایه و برای بدست گرفتن قدرت بدست خود، ریشه تمام این تحرکات است. محمد البرادعی که بلافاصله پس از تظاهرات مردم به مصر اعزام شد تا به رهبر "انقلاب" مردم منصوب شود، در مصاحبه ای با فرید زکریا در سی ان ان علیه آنچه او "انقلاب فقرا" می نامد زنگ خطر را بصدا درآورد و خواهان موضعگیری منسجم تر و محکمتری از جانب آمریکا در قبال دموکراسی و تخریب پول به مصر شد: "اقتصاد مصر نیاز به کمک دارد. هم اکنون 5 میلیون بیکار هستند، این رقم ظرف شش ماه به 7 میلیون و نیم می رسد. مردم از یک انقلاب دیگر که شورش فقرا خواهد بود، هراسانند."

این گفته کنه هراس بورژوازی جهانی و تروریسم دولتی را نسبت به تحولات خاورمیانه بیان می کند. بر این توهم بودند که با رفتن سران این نظام های کثیف، بن علی و مبارک مردم به خانه باز خواهند گشت؛ دیدند که اشتباه کرده اند. جنبش اعتراضی تعمیق یافته است. دولت نظامی مصر اولین کاری که کرد اعتصاب را ممنوع اعلام کرد. فاکتور اعتصابات

صفحه ۵

این برخورد رادیکال انتقادی، بویژه از جانب اکتیویست های جوان در مصر، بیانگر سطح بالای رادیکالیسم و پختگی سیاسی در این کشور است. جنبش توده ای علیه فقر، خفقان و سرکوب و بیعدالتی و فساد حکومتی همچنان جریان دارد. توهم به پیروزی "انقلاب" در مصر خیلی سریع رنگ باخته است. اگرچه دیگر شاهد تظاهرات میلیونی در میدان التحریر نیستیم، اما جنبش برای آزادی و برابری و رفاه تداوم یافته است. دولت نظامی همچون گذشته سرکوب می کند، فعالین کارگری و سیاسی را دستگیر و شکنجه می کند؛ دادگاه های نظامی برای فعالین سیاسی و کارگری تشکیل می دهد.

در تونس نیز جنبش اعتراضی علیه دولت ادامه دارد. پلیس در تظاهرات فعالین رادیکال چپ و کارگری را هدف می گیرد. دو هفته پیش یک اکتیویست کارگر جوان چپ را در یک تظاهرات با شلیک گلوله به قتل رساند. در سوریه حکومت اسد کماکان وحشیانه مردم را سرکوب می کند. صدها نفر طی این مدت جان باخته اند. در یمن دارند رئیس جمهور را به زیر می کشند، اما آلترناتیوی که در آستین دارند به همان ارتجاعی دولت حاکم است.

این تحولات و زلزله سیاسی - اجتماعی بورژوازی محلی و بین المللی را گیج و منگ کرده است. ناتو، تروریسم دولتی به سرکردگی آمریکا در آشفتنگی فکری کامل در حال راه حل یافتن هستند. سیاست هایشان از یک روز به روز دیگر تغییر می یابد. تمام تلاش شان را بر حفظ وضع موجود با کمترین تغییر متمرکز کرده اند. اوپاما پس از اعلام سیاست جدید دولتش که آنرا "فصل جدیدی" در سیاست آمریکا

آمریکا" شکل گیری چنین صلحی را طلب می کند. فاکتوری که گذرا به آن اشاره شد، یعنی جنبش های توده ای در منطقه برای بزیر کشیدن دولت های مطلقه حاکم و برای آزادی و عدالت، دلیل اصلی این چرخش سیاسی - استراتژیک آمریکا است. وی اشاره کرد که تحولات اخیر در خاورمیانه نشان می دهد که باید صلح در خاورمیانه برقرار شود. اوپاما پیشاپیش به توجیهاات دولت اسرائیل و جریانات طرفدار آن در آمریکا، مبنی بر خطر تروریسم اسلامی پاسخ گفت. او اشاره کرد که تروریسم برای نسل جوان منطقه جذبه ای ندارد و حتی قبل از مرگ بن لادن هم دیگر جذبه خود را از دست داده بود.

جالب اینجاست که در حالیکه مفسرین و تحلیلگران رسانه های جهانی بر این نظر بودند که این سخنان با استقبال باصطلاح "دنیای عرب" روبرو خواهد شد؛ شواهد بر این دلالت می کند که جریانات رادیکال که نقش مهمی در تحولات و خیزش های اخیر داشته اند، این سخنان را کم مایه و دیر خواندند. اعلام شد که به دولت آمریکا اعتمادی نیست. این رژیم بمدت سی سال از مبارک حمایت کرده است؛ با تاخیر بسیار با سرنگونی مبارک موافقت کرد؛ سیاست همیشگیش دفاع از دولت های فاسد و مطلقه در منطقه بوده است؛ همواره یک سیاست حمایتی یکجانبه نسبت به اسرائیل داشته است؛ و یک نکته مهم مورد انتقاد عدم اشاره اوپاما به عربستان سعودی است.

هفته گذشته مساله فلسطین در اس اخبار جهانی قرار گرفت. اوپاما، رئیس جمهور آمریکا در 19 مه طی یک سخنرانی در وزارت امور خارجه، رئیس چرخش سیاست آمریکا در قبال مساله فلسطین را اعلام کرد. این سخنرانی چند روز قبل از سفر ضرب العجل ناتنیا هو به واشنگتن انجام گرفت. پس از آن اوپاما برای "لابی" قدرتمند اسرائیل سیاست جدید و دلایل آنرا توضیح داد. مذاکرات اوپاما و ناتنیا هو بی حاصل پایان یافت. پس از آن ناتنیا هو طی یک سخنرانی دو آتسه ناسیونالیستی در کنگره آمریکا عملا برای سخنان اوپاما شانه بالا انداخت. این دو سخنرانی آنچنان با یکدیگر در تناقض قرار داشتند که برخی تحلیل گران آنرا "دوئل اوپاما- ناتنیا هو" نامیدند.

چرا چرخش؟

چه فاکتوری چنین چرخشی را ضروری کرده است؟ دولت آمریکا همواره از سیاست های سرکوبگرانه و اشغالگرانه دولت اسرائیل حمایت کرده است. اوپاما هم در سخنرانی خود، ابتدا خاطر نشان کرد که حمایت آمریکا از اسرائیل کماکان ادامه خواهد داشت. وی تلاش برخی دولت ها برای برسمیت شناسی یکجانبه دولت مستقل فلسطین در سازمان ملل در سپتامبر آینده را یک تلاش بی فایده نامید. اما اعلام کرد که شرایط نوین خاورمیانه ایجاب می کند که مساله فلسطین حل گردد. لذا آمریکا خواهان تشکیل دولت مستقل فلسطین در چهارچوب مرزهای 1967 است، البته با در نظر گرفتن اینکه بخشی هایی با توافق طرفین می تواند دست بدست شود.

اوپاما تاکید کرد که "منافع

"انقلاب فقرا" و سیاست جدید آمریکا در قبال خاورمیانه ...

کارگری یکی از فاکتورهای "ناآرامی" و "آشوب" برای بورژوازی است. در هراس از انقلاب کارگری به مذاکره با جریانات اسلامی روی آورده اند، یکی از نکاتی که البرادعی دارد هشدار می دهد، قدرتگیری اسلامیست ها در مصر است. دولت های غربی، برای حفظ وضع موجود با "دیو" اسلامی نیز سازش خواهند کرد.

کارگری یکی از فاکتورهای "ناآرامی" و "آشوب" برای بورژوازی است. در هراس از انقلاب کارگری به مذاکره با جریانات اسلامی روی آورده اند، یکی از نکاتی که البرادعی دارد هشدار می دهد، قدرتگیری اسلامیست ها در مصر است. دولت های غربی، برای حفظ وضع موجود با "دیو" اسلامی نیز سازش خواهند کرد.

آنچه که روشن است حکومت آمریکا به این نتیجه رسیده است که مساله فلسطین یکی از موانع مهم است و باید حل شود. فشار گذاشتن بر روی جریان راست اسرائیل بمنظور آرام کردن منطقه و جلب اعتماد مردم منطقه است. باید یا این مساله را حل کند، یا بنظر برسد که قصد دارد آنرا بشکلی عادلانه حل کند، تا بتواند منطقه را آرام کند. دولت آمریکا به این نتیجه رسیده است. و اوپاما دیپلماسی فعال خود را برای این استراتژی آغاز کرده است.

اینکه آیا مساله فلسطین حل خواهد شد یا خیر، هنوز مساله بازی است. فعلا توانسته اند حماس و الفتح را به توافق و اتحاد قانع کنند. باید دید که دولت اسرائیل در مقابل این فشار چگونه برخورد خواهد کرد. حل مساله فلسطین بشکل تشکیل دو دولت مستقل و متساوی الحقوق یک امر مهم است. حل مساله فلسطین یک فاکتور اساسی در حاشیه ای شدن جریان اسلامیستی در منطقه است.

**کتاب کنترل کارگری را
از سایت حزب دریافت و
توزیع کنید!**

زدی و کلاهبرداری بزرگ سران حکومت اسلامی شرکت نگین غرب (شفق)

نازنین اکبری

بیش از 000/10 خانواده پولهای خود را میخوانند! مراجعه به ارگانهای حکومتی و اعتراضات تاکتونی نتیجه نداده و هزاران انسان مال باختة در حالیکه حداقل اندوخته های زندگیشان به تاراج رفته با خشم و اعتراض پولهایشان را میخوانند.

شرکت ساختمانی نگین غرب (شفق) که متعلق به سران و باندهای حکومتیست، به بهانه احداث یک پروژه بزرگ مسکونی واقع در اتوبان کرج تهران در حوالی پیکان شهر از سال 1382 تا به امروز با دادن وعده های دروغ مبنی بر ساخت و تحویل آپارتمانهای مسکونی به مردم از بیش از 000/10 خانواده و از هر خانواده بطور متوسط مبلغی از 30 تا 50 میلیون تومان اخاذی کرده اند. بنا به خبری بیش از 4500 میلیارد تومان از مردم اخاذی کرده اند! حالا پس از 8 سال نه ساختمانی ساخته شده و نه کسی صاحبخانه شده است. شرکت اعلام ورشکستگی نموده و مدیر شرکت به نام غلام فروغی که جانوری از وابستگان حوزه علمیه قم است ظاهرا فراری شده و یا در جای امنی در پناه حکومت اسلام و خدا مشغول زدی و جنایت است.

علاوه بر فروغی، آقازاده های نو کیسه از جمله فرزندان محسن اژه ای، آخوند جنتی و شاهرودی رئیس سابق قوه قضائیه در این کلاه برداری بزرگ دست داشته اند. مردم معترض و مال باختة تاکنون بارها در برابر قوه قضائیه و دیگر مراکز حکومت دست به تجمع زده اند اما بی آنکه جوابی دریافت نمایند توسط پلیس ضد شورش و پاسدار بسیجی های جانی سرکوب شده اند. تجمعات اعتراضی مال باختگان در اتوبان کرج و محل احداث پروژه نیز بارها بشدت سرکوب شده و ماموران حکومتی از هرگونه تجمع اعتراضی در این منطقه بشدت جلوگیری میکنند. تا امروز عده ای از مال باختگان معترض توسط اطلاعات و دیگر ارگانهای سرکوبگر حکومتی ربوده و دستگیر شده اند. از سرنوشت این افراد نیز اطلاعی در دست نیست.

یکی از مال باختگان میگفت: ثمره 20 سال زندگی و کار خودم و همسرم را خورده اند، 40 میلیون تومان پولم را بالا کشیده اند. به ما وعده دادند که برایتان خانه میسازیم و ما به امید خانه دار شدن این پول را از سفره و نان شبمان از گلوی بچه هایمان از همه چیز زده ایم. همین الان من و امثال من برای کرایه خانه و گذران زندگیمان محتاج و معطلیم. در این مملکت خراب شده هیچکس جوابگو نیست. تا اعتراض میکنیم با پلیس و پاسدار و با باطوم و تفنگ به جانمان می افتند، بارها تهدیدمان کرده اند که از پیگیری قضیه صرف نظر کنیم چون پای سران حکومت در بین هست و مسئله سیاسی میشه!! برای من و امثال من که زندگیمان را دزدیده اند هیچ راهی جز اعتراض نمانده، ما سر سو زنی کوتاه نمی آییم، ما شرح این زدنی و کلاه برداری حکومت اسلامی را در اعلامیه هائی نوشته و در همه جا پخش کرده ایم، ما از همه مردم میخواهیم از ما حمایت و پشتیبانی کنند.

قطعه‌نامه

درباره مساله فلسطین

توضیح: قطعه‌نامه زیر، یکی از مهمترین و جامع‌ترین قطعه‌نامه‌ها در مورد مساله فلسطین است. این قطعه‌نامه قبل از بروز اختلافات در رهبری حزب کمونیست کارگری در ژوئن ۲۰۰۲ توسط دفتر سیاسی حزب به اتفاق آرا تصویب شد. این قطعه‌نامه مورد تأیید ما در حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. با توجه به مباحث جدید در مودد فلسطین ما این سند را مجدداً باز تکثیر میکنیم.

قطعه‌نامه

درباره مساله فلسطین

مساله فلسطین مشقت بارترین مساله ملی جهان امروز است. بیش از نیم قرن است که ابتدائی‌ترین حقوق مردم فلسطین، از حق حیات و سکونت تا برخورداری از ضروریات زندگی مدنی و متعارف امروزی، به خشن‌ترین شیوه توسط دولت اسرائیل پایمال شده است. بخش اعظم این مردم، بر اثر اشغال مناطق، کشتار جمعی، قهر و تروریسم دولتی از محل سکونت خود بیرون رانده شده و بخش دیگر تحت شرایط مادون انسانی به اسارت کشیده شده‌اند.

مردم فلسطین تاریخاً قربانی بهره برداری شوونیستی دولت اسرائیل از ستم تاریخی بر مردم یهود شده‌اند. مساله یهود یک معضل قدیمی جهان است. یهودستیزی، اذیت و آزار و کشتار جمعی یهودیان، شرم آورترین صفحات تاریخ ستمگری حکومت‌ها بوده است. اوج این توحش آنتی-سمیتیستی، قلع و قمع یهودیان توسط نازیسم آلمان در سالهای جنگ جهانی دوم بود. دولت اسرائیل این ستم تاریخی بر مردم یهود را مبنا و دستاویز ستم بر مردم فلسطین قرار داده است.

برخوردار باشد. طرحهای تاکنونی با محروم کردن دولت فلسطین از حق کنترل مرزها، کنترل هوایی، ذخائر آبی، ... و قطعه قطعه کردن سرزمینهای فلسطینی عملاً طرحهایی برای تحمیل دائم کولونیالیسم (بانتوستان) بر حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این مردم بوده است.

۲ - حل مشکل چهار میلیون آواره و پناهنده فلسطینی در اقصی نقاط جهان جزء لاینفک حل مساله فلسطین است. برسمیت شناختن حق تابعیت و شهروندی این مردم در کشورهای کنونی محل سکونتشان، جبران خسارت ناشی از اخراج و آوارگی، و برداشتن مانع بازگشت، اجزاء راه حل مساله آوارگان فلسطینی است. گزینش هر کدام از این راه حل‌ها به انتخاب خود این مردم است.

۳ - یک مانع جدی در راه حل مساله فلسطین، سیاست ایجاد شهرکهای یهودی نشین" در سرزمینهای فلسطینی توسط دولت اسرائیل است. این سیاست باید سریعاً متوقف گردد. در عین حال تشکیل کشور فلسطین مستلزم اعمال حاکمیت این دولت بر تمامی سرزمینهای فلسطینی و از جمله این "شهرکها" است.

۴ - در شرایط فعلی بخشی از سرزمینهای فلسطینی همچنان تحت اشغال دولت اسرائیل هستند و این دولت با تداوم سیاست اشغال و اشغال مجدد، مردم فلسطین را تروریزه و بطور دسته جمعی مجازات میکند. از طرف دیگر گروههای تروریست اسلامی با عملیات انتحاری خود امنیت و آسایش مردم غیرنظامی اسرائیل را از بین برده‌اند. حل این معضل قبل

از هرچیز مستلزم خروج فوری نیروهای اسرائیل از مناطق اشغالی و بازگشت به مرزهای قبل از سال ۱۹۶۷ و همچنین مستلزم استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در منطقه است.

۵ - صلح خواست انکار ناپذیر مردم اسرائیل و فلسطین است. صلح واقعی و پایدار در منطقه فقط میتواند صلحی مبتنی بر آزادیخواهی، انترناسیونالیسم، انساندوستی و برابری طلبی باشد. اما پروژه‌های جاری صلح نیز تا آنجا که به کاهش مشقات مردم فلسطین، قطع کشتار مردم غیرنظامی در دو طرف، و ایجاد کشور مستقل فلسطین کمک کند باید به سرانجام برسد.

۶ - دولت آمریکا در راس یک قطب بین المللی تروریسم در کنار دولت تروریست و اشغالگر اسرائیل، حامی بی قید و شرط و تامین کننده منابع مالی و تسلیحاتی آن دولت است. یک محور تلاش برای حل مساله فلسطین اعمال فشار جهانی بر دولت آمریکا برای قطع حمایت از تجاوزگری دولت اسرائیل است.

حل مساله فلسطین یک رکن مهم مقابله با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در منطقه است. حل مساله ملی فلسطین راه را برای عمل مستقیم توده های کارگر و زحمتکش در فلسطین و اسرائیل و جنبشهای سیاسی و آزادیخواهانه هموار میکند. ما بار دیگر تأکید میکنیم که آزادی و رفاه و برابری در منطقه تنها با انقلاب اجتماعی و خاتمه دادن به اسارت طبقاتی بدست خواهد آمد.

ژوئن ۲۰۰۲

تشکیل کشور مستقل فلسطین در کنار کشور اسرائیل گام اول حل قطعی مساله فلسطین است

۱ - تشکیل کشور مستقل فلسطین در کنار کشور اسرائیل گام اول حل قطعی مساله فلسطین است. دولت فلسطین میباید نظیر هر دولت دیگری در سطح بین المللی از کلیه حقوق متعارف یک دولت

زن، اسلام و مردسالاری

پروین کابلی

برگرفته شده از یک گفتار رادیویی برای صدای کمونیسم کارگری.

در این هفته بار دیگر سرنوشت یک زن به سر تیر روزنامه های ایران و جهان تبدیل گردید. این بار آمنه بهرامی موضوع خبر بود. هفت سال پیش آمنه بهرامی قربانی ناکام ماندن عشق مردی به خود شد. مجید موحدی که هم دانشگاهی آمنه بود با پاشیدن اسید به صورت آمنه زندگی وی را برای همیشه دگرگون ساخت. از این ماجرای وحشتناک ۷ سال میگذرد و در این هفت سال آمنه بارها مورد عمل جراحی قرار گرفته و هنوز که هنوز است نتوانسته است ببنیای خود را باز یابد. هفت سال که به اندازه ۷۰ سال بر آمنه گذشت. آمنه اکنون دنبال انتقام است و میخواهد برطبق قانون قصاص و یا چشم در مقابل چشم، با تأیید رای دادگاه در چشمان مجید موحدی اسید بریزد و "عدالت را اجرا کند" و نشان دهد که چه بر سر وی آمد. سوال این است کدام عدالت و کدام انتقام؟

آمنه چه میخواهد. آمنه در مصاحبه ای میگوید: من نمیخواهم انتقام بگیرم. میخواهم کاری کنم که این عمل تکرار نشود. انتقام نیست، من میخواهم تنبیه کنم. به عنوان شهروندی که آسیب دیده توقع خود را از دولت بیان میکند و میگوید: دولت ایران مرا هرگز حمایت نکرد، من آینده ندارم و خودم دنبال هزینه هایم هستم. دولت ایران هیچ قانونی ندارد اگر برای کسی اتفاقی افتاد دولت حمایتش کند. دولت مرا تنها گذاشت. در ایران وقتی برای کسی آسیبی پیش می آید خودش باید دنبال درمانش برود، خودش باید هزینه زندگیش را بدهد، خودش باید پول عمل هایش را

بدهد و کسی که آسیب دیده توانایی این کار را ندارد، نمی تواند هر روز برود سر کار و پول عمل هایش را بدهد.

آمنه دنبال چاره میگردد. میخواهد از زنانی حمایت کند که روزانه دچار خشونت میشوند.

از این حکم نه چیزی گیر من می آید و نه چیزی برایم تغییر می کند. من فقط حکم را اجرا می کنم تا مردم بترسند و دیگر این کار را نکنند. وقتی این حکم را گرفتم در سال ۲۰۰۸ یک دفعه اسیدپاشی خیلی کم شد، ولی در سال گذشته چون اجرای حکم طول کشید دوباره دارد زیاد می شود. من به دادگاه گفتم مفسر شما هستید که این قدر طول می دهید که من پیشیمان شوم اما من پیشیمان بشو نیستم. بله، من فکر می کنم وقتی در جامعه ای وحشیگری زیاد می شود باید حکم های محکم پراش صادر شود. مثلاً ما حکم رانندگی را محکم می کنیم، چون گوش نمی کنند مجبوریم مجازات کنیم. وقتی در جامعه ای خشونت زیاد است باید با خشونت جواب آن را داد.

در سخنان آمنه باید دقیق شد و مکث نمود. در آن حقیقتی تلخ است. زنی قربانی خشونت شده است و برای همیشه از یک زندگی نرمال محروم گردیده است. آمنه نه تنها در طول زندگیش باید با درد ناشی از جراحات وارده بر صورتش بسازد، بدلیل از دست دادن بینایش هرگز به تنهایی قادر به پیشبرد احتیاجات روزمره اش نخواهد بود. او هرگز نخواهد توانست خانواده ای داشته باشد

و شاید هرگز دیگر نمیتواند دوست بدارد و دوستش بدارند. آمنه یک قربانی است و علیرغم اینکه خود بر این حقیقت انگشت نمیگذارد اما در تمام طول مصاحبه اش از آن سخن میگوید.

آمنه از دولت میگوید، از اسید پاشی بر زنان صحبت میکند و میخواهد جلو آن را بگیرد. میگوید برای درمان صورتش دولت کمکی به وی نکرده است. او تنها مانده است. آمنه اینجا از حق شهروندیش و توقعش از دولت صحبت میکند. آمنه حقیقتی را بیان میکند که امروز دامنگیر جامعه ایران و بخصوص زنان شده است.

در سخنانش باید تعمق کرد. آیا حق با آمنه است؟ آیا آمنه حق دارد که با قانون چشم در مقابل چشم خواهان "اجرای عدالت" شود؟ آمنه خود میگوید با این حکم نه چیزی گیر من میاید و نه چیزی برایم تغییر میکند. این حقیقت است. پس چرا آمنه خواهان قصاص است و اساساً قصاص چیست و چرا اجرا میشود؟

قصاص از قوانین قدیمی است که در بسیاری مذاهب از جمله مسیحیت و اسلام وجود دارد. این قانون به دوران جهالت و کهنه پرستی انسان متعلق است و اکنون در این دوران غیر از کشورهایی که اسلام سیاسی حاکم است در جای دیگر اجرا نمیشود. چرا که جز بربریت هیچ دستاورد دیگری ندارد. چیزی که آمنه خود به آن اعتراف میکند. قصاص اهداف معینی را دنبال میکند و برای حکومتی مثل جمهوری اسلامی یک وسیله مهم برای سرکوب است. خصوصیت قصاص پاشیدن تخم نفاق و نفرت در میان شهروند هر کشور و مملکتی است. بربریت را به نرم تبدیل میکند و تحجر و عقب ماندگی را به داستان زندگی مردم تبدیل میکند. قصاص مانع حمایت جامعه از شهروند و تعهد جامعه به فرد را زیر سوال میبرد. قصاص جامعه را در ترس و وحشت از همدیگر نگه میدارد و همسایه را دشمن همسایه میکند. تفرق می اندازد تا حکومت کند.



آنچه که بر سر آمنه آمده است داستان هر روز هزاران زن در ایران است که به اشکال مختلف قربانی خشونت میشوند. به دست عزیز ترین عزیزانشان به قتل میرسند. کسانی که ادعا میکنند به آنها عشق می روزند به قاتلان شان تبدیل میشوند. پدر و برادر قاتل دختر و خواهر "بی حیایش" میشوند، پلیس اخلاق زنان و دختران خانواده و فامیل مردانی هستند که جامعه و خدا ماموریت حافظت از زنان و دخترانشان را به آنها سپرده است. اگر آنها وظیفه خود را به درستی عمل نکردند آنوقت پلیس و چماق و دار دولت آمده است تا زنان را به راه راست هدایت کند. در اتوبوسها آنها را جدا میکنند و در کارگاه و کارخانه پرده بر رویشان میکشند و در خیابانها به دنبال دختران "بد حجاب" روانشان میکنند. در یک کلمه آپارتاید جنسی را به نرم تبدیل میکند و خشونت را به جزیی از زندگی روزمره زنان. "زن ضعیف است. باید مطیع و سربراه باشد و تابع مرد!" مردسالاری سنت و قانون است. سنت و قانونی که نابرابری بنیادی را در جامعه پاس میدارد.

مجید موحدی یک نفر است که حتماً باید مجازاتی در خور جرم خود را داشته باشد. این مجازات قطعاً نه قصاص است و نه اعدام. مجید قربانی و مجری بی جیره و موجب نظامی است که بر عقب ماندگی و تحجر متکی است. اما قاتلان و اسید پاشان واقعی و کلان حاکمان امروز ایران هستند که با قوانین ضد زن و مرد سالار جهنمی را برای زنان در ایران سازمان داده اند که آمنه فقط یکی از صدها هزار قربانی آن است. بجای

به دنبال بشقابهای ماهواره خانه گردی در تهران ادامه دارد!

نازنین اکبری

تلاش مذبحخانه و تقلاي حکومت اسلامی و مزدورانش برای بقا دیدنی است. بیهوده میکوشند و بیهوده میجویند. این روزها در تهران موج خانه گردیها و یورش وحشیانه ماموران حکومتی و تجسس در زندگی خصوصی مردم به بهانه جمع آوری گیرنده های ماهواره گسترش بیسابقه ای یافته است.

در روز پنجشنبه بیست و نهم اردیبهشت ماه اوباش حکومتی در دسته های چندین نفره و مسلح به چماق و اسلحه بطور همزمان در بخشهایی از تهران از جمله؛ شهرک ژاندارمری، خیابان نامدار، بلوار فردوس، خیابان شقایق، سازمان برنامه شمالی و جنوبی، اکباتان و طرشت و حوالی خیابان آزادی و... خانه ها و زندگی خصوصی مردم را هدف یورش و تجسس وحشیانه قرار داده اند. در بسیاری موارد مردم محلات با اطلاع رسانی سریع و بموقع و با اتحاد و تشکیل جمعهای خود مانع از ورود ماموران حکومتی به خانه هایشان شده اند. در مواردی هم که مزدوران حکومتی موفق به ورود به آپارتمانها و مجتمع ها شده اند بطرز جنون آمیزی با لگد و چماق اقدام به شکستن گیرنده های ماهواره نموده و دیشها را از پشت بامها به پائین پرتاب نموده اند! اما این گستاخی و حقارت حکومت اسلامی بی جواب نمانده و بلافاصله مردم مبادرت به نصب دیشهای جدید و کامل تری کرده اند.

در روزهای گذشته علاوه بر مناطق یاد شده در بخشهای دیگری از تهران از جمله ولیعصر، سعادت آباد، شهرک غرب و حوالی، زندگی مردم مورد تهاجم ماموران حکومت و وحوش اسلامی واقع شده است. لازم به یاد آوریم طی روزهای گذشته سران آدمکش و چاقوکشهای حکومتی در روزنامه ها و تریبونها مزخرفات تکراری گذشته را دوباره نشخوار نموده و اعلام داشته اند که استفاده و داشتن آنتن های ماهواره جرم تلقی شده و پیگیری قانونی دارد. در این روزها همچنین برای جلوگیری از گسترش اخبار و اطلاعات در سیستم اینترنت اختلالات جدی وارد نموده و در بسیاری موارد اینترنت قابل دسترسی نیست.

این اقدامات جدید نیست اما ترس و وحشت حکومتیها ابعاد جدید و وسیعی بخود گرفته است. اعدام جنایتکارانه دو جوان به نامهای محمد و عبدالله فتحی در اصفهان به اتهام محارب، تصمیم حکومت برای اعدام حبیب اله لطیفی در سنج و موج اعدامها در شهرهای مختلف مکمل این وحشیگری اسلامی است. همچنین یعلت شرایط اسفناک زندگی در ایران که بویژه با حذف سوبسیدها ابعاد وسیعتری گرفته است، گسترش بیکاری و گرانی و فقر که هر روز جامعه را به بن بست و تباهی و فاجعه بیشتری میرساند، کابوس قیام گرسنگان را برای حکومت دائمی کرده است. در عین حال هراس از گسترش موج آزادیخواهی و برابری طلبی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و برچیده شدن بساط حکومتهای دهها ساله جنایت و قتل و سرکوب و دزدی و فساد، این روزها در آئینه این اوضاع و احوال سران حکومت جهل و جنایت اسلامی به درستی آینه سست و در حال فروپاشی خود را دیده اند.

جمهوری اسلامی با هر اقدامش موجب فوران اعتراض و تنفر عمومی مردم نسبت به حکومت میشود. اما راهی ندارند. فکر میکنند میتوانند با اعدام و قرنطینه مردم سرپا بمانند، اما کور خوانده اند!

زن، اسلام و مردسالاری ...

قصاص مجیدها باید علت وجودی رفتار مجیدها و گنداب مردسالاری و زن ستیزی را خشکاند.

قصاص جنایت قانونی شرعی است، قصاص سنتی ضد انسان و یک جلوه بربریت است. بربریتی که باید به گورستان تاریخ سپرده شود. خشونت بر علیه زنان را نمیشود با قصاص پاسخ داد. باید آپارتاید جنسی و سیستم و منافعی که آپارتاید را الزامی کرده نابود نمود تا کسانی مثل آمنه مورد خشونت و تجاوز قرار نگیرند. جمهوری اسلامی خود یک ریشه نابرابری و خشونت در ایران است.

این گفتار را با نقل قولی از منصور حکمت به پایان میرسانم که در مقاله "زن در زندگی و مرگ، از فردریک وست تا آنتونی کندی" میگوید:

"این قرون وسطی نیست. این عصر سرمایه داری است. هرچه با بازار و سود تناقض داشته باشد، دیر یا زود کنار زده میشود. بسیاری از جان سخت ترین افکار و تعصبات و راه و رسمهای کهنه در برابر نیازهای پیش پا افتاده و روزمره تجارت و تولید ور افتاده اند. و لاجرم، اگر زن آزاری و زن ستیزی و تبعیض و خشونت علیه زن هنوز یک واقعیت پابرجای زندگی مردم این عصر است، اگر علیرغم جنبشهای قوی و اجتماعی برای رهایی زن، هنوز ستم جنسی در چهار گوشه جهان حکم میراند، باید حکمتش را همینجا، در همین عصر و در مصالح همین نظام جستجو کرد. جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است." *

نه به اعدام!

"آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلا سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"



قاطی شدن با سایر کودکان مناطق دیگر ضعیف تر و تا حدی غیر ممکن می شود.

در واقع مدارس مذهبی در امتداد سیاست چند فرهنگی کاناداست که سیاستی کاملا غیر انسانی است و مانع جذب کودکان در جامعه و برسمیت شناسی حقوق آنها شده است. نام کنفرانس به همین منظور انتخاب شده است.

یک دنیای بهتر: شما در مورد کودکان و حقوق جهانشمول آنها صحبت خواهید نمود. مقداری میتوانید در این مورد برایمان بگویید.

هما ارجمند: من همانند کلیه مدافعین رادیکال حقوق کودک به این معتقد هستم که دولت در قبال کودک بطور همه جانبه متعهد و مسئول است. دفاع از حقوق جهانشمول کودک یعنی دفاع از حقوق کودکان بدون در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی خانواده ها، مذهب و ملیت و زبان و فرهنگ اولیای آنان، و تامین مصونیت جسمی و روانی آنان از هر نوع آسیب و محرومیت و آزار. دولت موظف است بدون تبعیض در جهت رشد و سلامتی کودک، از تغذیه گرفته تا بهداشت، تحصیلات و تفریح او را تامین کند و با آخرین دست آوردهای بشری قرن بیست یکم، از تکنولوژی گرفته تا روانشناسی، در جهت رفاه و شادی کودکان اقدام کند. تنها در این صورت است که کودکان ما می توانند با هم رشد کنند، هم دیگر را بشناسند، با هم کسب دانش کنند،

گفتگو با هما ارجمند در باره کنفرانس؛ یک سیستم آموزشی سکولار برای همه!

داشته باشند بشرط اینکه ثابت کنند که حد نصاب را در آن منطقه کسب کرده اند.

اما چرا کنفرانس را بنام دیوارها را فرو ریزیم! یک سیستم آموزشی سکولار برای همه! برگزار میکنیم؟

همانطور که می دانید سیاست چند فرهنگی کشور کانادا باعث تفکیک شهروندان آن بر اساس ملیت، مذهب و حتی رنگ پوست شده است. این تفکیک را بطور فیزیکی هم می شود مشاهده کرد. در مناطق معین شهروندان معینی زندگی می کنند. بطور مثال، اکثر کسانی که از ایران آمده اند در یک منطقه شهر تورنتو متمرکزند. در شهرهای بزرگ پدیده ای بنام چابنتا، ایتالیای کوچک، هند کوچک، منطقه یهودی نشین و روسی نشین خیلی متداول است. این "کامیونیتی ها" سوخت و ساز خود را دارند. به همین منظور بعضا حتی نیازی به فراگیری زبان انگلیسی هم نیست چرا که کلیه کارهای روزمره خود را می توانند انجام دهند. از دکترا، مکانیک، بنا، مغازه دار گرفته تا حفظ رسم و رسوم. در نتیجه یک دیوار مستحکم کاذب دور آنان بخاطر سیاست چند ملیتی کشیده شده است که مانع ادغام آنها با سایر شهروندان دیگر است. موضوع دهشتناک دیگر وجود همین مدارس مذهبی است که جدا سازی کودکان را در این مناطق تشدید کرده است. بطور مثال امروز کودکان محله هند کوچک که از سایر کودکان مناطق دیگر جدا شده اند و فقط شانس برخورد و فراگیری و بازی با کودکان هم محله خود را دارند. بخاطر مذهب والدینشان، باز هم حوزه فعل و افعال آنها در محدوده کوچکتر انجام میگردد. بدین وسیله امکان

را به ازدواج قانونی مردان سالمند در آورد، بشرط اینکه والدین دختر کتبی اجازه این ازدواج را داده باشند. اما شهروندان کانادا علی العموم از این قانون پوسیده مطلع نیستند و اگر هم باشند مورد تائیدشان نیست. ما هم در میارزه علیه دادگاههای اسلامی (شریعه) در کانادا از این قانون مطلع شدیم. اما اینجا و آنجا ممکن است که گروههای مذهبی چون مارمونها از این قانون بطور مخفیانه از شهروندان دیگر، البته نه مخفیانه از دولت، استفاده کنند. حتما خوانندگان عزیز نشریه از جریان مارمونها در بانتیوفول برتیش کلمبیا مطلع هستند. در این سکت با استفاده از قانون ذکر شده دختران جوان زیر سن قانونی را با رضایت والدینشان به ازدواج مردان مسن در می آورند. جدا از آن، در این سکت چند همسری هم متداول است. حفظ قوانین قرون وسطائی در کتابهای قانون کانادا معضل بزرگی است.

آموزش و پرورش کانادا هم از این قاعده مستثنی نیست. بخشی از قوانین آن متعلق به یک قرن پیش است. بطور مثال ایجاد مدارس کاتولیک به هزینه دولت که در سال ۱۸۶۷ بتصویب رسید، هنوز هم از نظر قانونی معتبر هستند. متأسفانه، هم اکنون در چهار ایالت کانادا که شامل آلبرتا، آنتاریو، سسکچوان و نورت وست تریتری است، با استفاده از همین قانون مدارس کاتولیک را با بودجه دولت دارند اداره می کنند. طبق این قانون سایر مذاهب دیگر هم می توانند مدارس خود را

یک دنیای بهتر: کنفرانس "یک سیستم آموزشی سکولار برای همه" بزودی در کانادا برگزار میشود. چرا این کنفرانس با این تم برگزار میشود؟ مگر در کانادا چه سیستم آموزشی وجود دارد؟

هما ارجمند: همانطور که مطلع هستید شبکه یک سیستم آموزشی سکولار برای همه از سال ۲۰۰۵ بمنظور جدائی مذهب از آموزش و پرورش کانادا تشکیل شد. این شبکه تا کنون چندین جلسات عمومی، کنفرانس مطبوعاتی، تظاهرات و نشست با نمایندگان دولت داشته است. فعالین این شبکه دائما در رسانه ها در خصوص تبلیغ یک سیستم آموزشی حضور بهم میرسانند. لازم بیاد آوری است که بخاطر فعالیتهای این شبکه بود که طرح ایجاد مدارس اسلامی به هزینه دولت به عقب رانده شد و طراح آن جان توری لیبر حزب محافظه کار در استان انتاریو در انتخابات گذشته رای نیاورد. کنفرانس ۲۸ می امسال، بنام دیوارها را فرو ریزیم! یک سیستم آموزشی سکولار برای همه! در امتداد فعالیتهای گذشته ماست.

اما قبل از اینکه توضیح دهم چرا این نام را انتخاب کردیم، لازم است کمی در مورد قوانین کانادا صحبت کنم. قوانین کنونی در کانادا علی العموم متأثر از مذهب است. بخصوص قوانین مدنی آن رنگ و بوی مذهب کاتولیک و پروتستان را دارد. نکته دیگر اینکه هیچ قانونی از کتاب قانون کانادا حذف نمی شود بلکه به آن اصلاحیه وارد می شود ولی این به آن معنا نیست که دیگر قوانین گذشته یا کهنه مورد استفاده قرار نمی گیرد. برای نمونه هنوز هم می شود دختران جوان ۱۴ ساله



انفجار در پالایشگاه آبادان ۳۴ کشته و زخمی

بنا به اخبار رسانه ها دیروز در هنگام مراسم افتتاح فاز سوم واحد تولید بنزین پالایشگاه آبادان در حضور احمدی نژاد، انفجار و آتش سوزی به کشته و زخمی شدن حداقل ۳۴ نفر منجر شد. تا این ساعت ۴ نفر از کارگران پالایشگاه جان باخته اند و بیش از ۳۰ نفر دیگر دچار سوختگی در سطوح مختلف شده اند.

رسانه ها دلیل انفجار و آتش سوزی را اشکال فنی و تست نشدن دو کمپرسور مهم این پالایشگاه عنوان کرده اند که با نفوذ مایعات آتش زا در مخزن گازی باعث آتش سوزی و انفجار کمپرسورها شده است.

حزب درگذشت کارگران پالایشگاه آبادان را به اعضای خانواده و بستگان و همکاران آنها صمیمانه تسلیت میگوید. مسئول کل این رویدادها حکومت اسلامی سرمایه داران است که کمترین توجه و مسئولیتی در قبال استاندارهای ایمنی محیط کار ندارند و برای بالا بردن سود از جان کارگران مایه میگذارند. کارگران پالایشگاه آبادان و صنایع دیگر ضروری است خواست کنترل و نظارت کارگران بر ایمنی محیط کار را طرح و اعمال کنند. کارگران باید از کار کردن در محیط ناامن امتناع کنند. محیط کارگر قصاب خانه و کشتارگاه نیست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۴ خرداد ۱۳۹۰ - ۲۵ مه ۲۰۱۱

یکی از کارگران اخراجی میگفت: در حال حاضر بیکارم، به هر دری میزنم کار نیست، به هر کجا مراجعه میکنم با تمسخر میگویند ما خودمان کارگر اضافه هم داریم! مشکل بیکاری از یک طرف، بی پولی و فقر و محرومیت خانواده برای تهیه خوراک و نیازهای ابتدائی زندگی از طرف دیگر، عقب افتادن چند ماهه اجاره خانه، و از همه بدتر با همه این مشکلات پیگیری و دوندگی بی نتیجه به دنبال شرکت دزد رافاکو و اداره کار حکومت جنایتکار اسلامی که هم دست و پشتیبان سرمایه داران است، ما کارگران را به مرز جنون رسانده است. آخر مگر ما انسان نیستیم، آخر خانواده های ما چه جرمی مرتکب شده اند که باید این همه زجر بکشند؟

شرکت خدماتی رافاکو مجری و طراح ایجاد شبکه های کامپیوتری واقع در میدان ۷ تیر تهران است. با شروع سال جدید عوامل کارفرما ۱۰ نفر کارگر شرکت را اخراج نموده و ظاهرا اعلام ورشکستگی و تعطیلی نموده اند. با اینحال ۷ ماه دستمزد و عیدی پایان سال کارگران همچنان پرداخت نشده به قوت خود باقیست و تا امروز اعتراض و پیگیری و شکایت کارگران اخراجی بعلت تبانی و زد و بند و پرداخت رشوه از جانب شرکت به پادوهای سرمایه داران و حکومت جانپان اسلامی در اداره کار عملا به هیچ نتیجه ای نرسیده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۴ خرداد ۱۳۹۰ - ۲۵ مه ۲۰۱۱

گفتگو با هما ارجمند ...

بدون اینکه فاکتورهای چون مذهب، رسم و رسوم، ملیت والدینشان کوچکترین تاثیری در برخورد آنان نسبت به هم داشته باشد.

به همین منظور ایجاد سد محکم در مقابل دسترسی مذهب و دستگاههای مذهبی به کودک و دست اندازی به حقوق او یک شرط اساسی است. ما باید این خواست را به دولتها تحمیل کنیم. سخنرانی من در این رابطه است. من میخواهم از این زاویه تاکید کنم که مدارس مذهبی نه تنها نباید بودجه دولتی در اختیارشان قرار گیرد بلکه مدارس مذهبی تا حد دیپلم برچیده شوند. در حال حاضر در استان انتاریو مدارس کاتولیک بودجه دولتی دریافت میکنند. مبارزه برای قطع بودجه دولتی، که "شبکه" کمپین اش متمرکز بر آن است، قدم اول جهت برچیدن همه مدارس مذهبی است. من تاکیدم بر این است که کودکان مذهب ندارند و از رو مدارس مذهبی باید برچیده شوند*.

کارگران اخراجی شرکت رافاکو

سرگردان به دنبال دستمزدهای معوق!

بنا به خبر دریافتی، از آغاز سال جدید تا امروز بیش از ۲ ماه است که بنا به تصمیم سودجویانه کارفرما ۱۰ نفر از کارگران شرکت رافاکو از کار بیکار و اخراج شده اند. ابتدا کارفرما به کارگران گفته بود: فعلا نیازی به شماها نیست، کاری هم نداریم، به خانه هایتان بروید تا بعدا شما را دعوت به کار نمایم!

این شگرد رذیله و این ترفند کارفرما چیزی جز اخراج محترمانه کارگران نبود. اخراج کارگران به این شیوه در حالی صورت گرفت که کارگران از شهریور تا اسفند ماه ۱۳۸۹ به مدت ۷ ماه به دلیل کارشکنی کارفرما دستمزدی دریافت نکرده بودند. علاوه بر دستمزدهای ۷ ماهه معوق، کارفرما حتی از پرداخت عیدی و پاداش پایان سال کارگران خودداری نموده است و حالا پس از ۲ ماه اخراج از کار، کارگران سرگردان برای دریافت ۷ ماه دستمزد معوق و عیدی پایان سالشان هستند.

جستن تروئتیر Justin Trottier، مدیر اجرایی مرکز پژوهش کانادا

حقیقت تلخ:

*سیاست جدائی مدارس بر اساس جنسیت

اندريا هاوستن Andrea Houston، خبرنگار، Staff reporter, Xtra

پرسش و پاسخ:

بررسی سیستم آموزشی موجود از نظر مالی:

*بودجه مستقل برای مدارس کاتولیک، اسطوره را باید در هم ریخت
این که تنها کاتولیکها بودجه مدارس کاتولیک را میپردازند اسطوره ای
است که باید در هم شکست

فرانک دی جانگ Frank de Jong، حزب سبزها، انتاریو

*یک میلیارد دلار پس انداز

هزینه واقعی مدارس جداگانه

مایک ایونز Mike Evans، متحدین سکولار کانادا

اقدام سیاسی: چه باید کرد؟

مالکم بوکانین Malcolm Buchanan مدافع حقوق مدنی در امور
آموزش و پرورش

نظر خواهی از شرکت کنندگان

پایان کنفرانس

**تورنتو، شنبه ۲۸ مه، ساعت ۹ صبح
تا ۳ بعد از ظهر**

NORTH YORK Civic Centre

5100 Yonge Street, TORONTO

ورودی: ۲۰ دلار، برای سالمندان و دانشجویان ۵ دلار

onessn.org

MEDIA CONTACTS

Ottawa: Sheila Ayala 613-738-7720

Toronto: Justin Trottier 416-402-8856

رسانه ها همچنین میتوانند با هما ارجمند ۴۱۶۷۳۷۹۵۰۰
تماس بگیرند .

دیوارها را فروریزیم!

یک سیستم آموزشی سکولار برای همه!

شبکه سیستم آموزشی واحد انتاریو، کانادا برگزار میکند:

کنفرانسی درباره سیستم آموزشی واحد و در نقد مدارس مذهبی

معرفی شبکه سیستم آموزشی واحد:

گری فیتزگیبون Gary Fitzgibbon، فعال شبکه

مقدمه ای بر تاریخچه بوجود آمدن مدارس عمومی و مدارس کاتولیک:

بیل گراب Bill Grubb، مدافع حقوق مدنی در امور آموزش و پرورش

تبعیض:

*سازمان ملل وجود تبعیضات در سیستم آموزشی کانادا را تأیید میکند

حکم سازمان ملل در مورد سیستم آموزشی انتاریو

رینتون پاترسون Renton Patterson، مدافع حقوق مدنی در امور
آموزش و پرورش

*به کودکان گوش کنیم، حقوق جهان شمول کودکان

هما ارجمند، مدافع حقوق کودکان، کمپین نه به قوانین اسلامی

کمبودها در آموزش و پرورش:

*محدودیتهای برای استخدام معلمان در مدارس کاتولیک

باربارا سانتاماریا Barbara Santamaria، مدافع حقوق مدنی در امور
آموزش و پرورش

*مسئله فاصله از مدرسه

سیاست اعمال فشار به کودکان جهت رفتن به مدارس دور از محل زندگی

ریچارد تنین Richard Thain، فعال "انتاریو سکولار"

تقسیم فرهنگی:

*دیگر گروههای مذهبی از بودجه دولتی برخوردار نیستند

مواجه نشد (تعداد ایرانیها مراجعه کننده بسیار قلیل بود) بلکه يك بار دیگر موجب شکست و آبروریزی



این رژیم جنایتکار شد.

در همین روز، ساعت پنج بعد از ظهر به فراخوان حزب اتحاد کمونیسم کارگری تظاهرات دیگری در محل شهرداری نورت یورک تورنتو در اعتراض به اعدامهای اخیر برگزار شد که از طرف دهها فعال سیاسی چپ و سرنگونی طلب مورد استقبال قرار گرفت. در این تظاهرات که بطور ویژه در اعتراض به اعدام برادران فتحی در اصفهان برگزار شده بود کادرهای حزب، فخری جواهری، محمود احمدی و احمد بابایی و چند تن دیگر به نمایندگی از طرف دیگر گروهها و احزاب اپوزیسیون سخنرانی کردند. در این تظاهرات همچنین مصاحبه رادیویی حزب اتحاد فتحی که در روز قبل از اعدام صورت گرفته بود، پخش شد. همچنین اطلاعیه حزب به انگلیسی در ارتباط با اعدام این برادران در دهها نسخه بین عابرین پیاده پخش شد.

تشکیلات خارج از کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۵ مه ۲۰۱۱

کند و دعوت از مردم برای مراجعه به این هتل تحت عنوان پاسخ گویی به نیازهای اداری و پاسپورتی مهاجرین در تورنتو یکی از این تلاشها بود. هر چند که خبر حضور عوامل رژیم دو روز قبل به اطلاع حزب رسیده بود ولی واکنش سریع و بموقع، دخالت موثر حزب را در این تظاهرات تامین کرد. تظاهرکنندگان با شعارهای "مزدور برو گم شو"، "لانه جاسوسی رژیم اسلامی باید بسته شود!" دو طرف خیابان ورودی به هتل را زیر پوشش پرچمها و پلاکاردهای ضد رژیمی گرفته بودند، بنحوی که توجه هر عابر، مراجعه کننده و ساکن محلی را به خود جلب میکرد. فعالین حزب بیش از سه ساعت در این تظاهرات شعار دادند و سخنرانیهای کوتاه کردند. خبرنگار تلویزیون اصلی شهر تورنتو، سی



تی وی از این تظاهرات بطور مفصل گزارش تهیه کرد و با فخری جواهری از کادرهای حزب در مورد شرایط ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی و شرایط زندان مصاحبه کرد. حضور جمهوری اسلامی نه تنها با استقبال مردم



گزارشی از تظاهراتهای حزب اتحاد کمونیسم کارگری در تورنتو و لندن

هشت مارس ایران - افغانستان، فعالین شورای همبستگی با مبارزات مردم و



تعدادی دیگر از فعالین چپ و آزادبخواه در این آکسیون شرکت کردند.

تورنتو، کانادا

علیه حضور جمهوری اسلامی در تورنتو و اعدامهای اخیر در ایران

در روز شنبه ۲۱ مه ۲۰۱۱ در شهر تورنتو دو تظاهرات قدرتمند علیه جمهوری اسلامی برگزار شد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری از جمله



فراخوان دهندگان و سازماندهندگان این تظاهراتها بود.

صبح روز شنبه فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری در اعتراض به حضور عوامل سفارتی رژیم اسلامی در هتل کراون پلازا، تورنتو به همراه دیگر نیروهای اپوزیسیون تظاهرات قدرتمندی را سازمان داد. رژیم اسلامی سالها در تلاش است که کونسول گری خود را در شهر تورنتو برپا

در اعتراض به اعدام برادران فتحی در اصفهان

در اعتراض به اعدامها در ایران

در محکومیت رژیم اسلامی

لندن، انگلستان

در پی فراخوان تشکیلات خارج از کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری، روز یکشنبه برابر با



بیست و دوم مه، از ساعت ۳ تا ۵ بعدازظهر یک آکسیون اعتراضی علیه اعدام برادران فتحی (محمد و عبدالله در شهر اصفهان) و بیش از صد هزار اعدام علیه رژیم اسلامی برگزار شد. شرکت کنندگان در این آکسیون، با برگزاری نمایشگاه عکس از جنایات رژیم اسلامی و صحبت و گفتگو با مردم و نصب پلاکاردهایی علیه جمهوری اسلامی در میدان اصلی شهر لندن (ترافالگار)، ضمن محکومیت احکام شنیع اعدام در ایران، خواستار محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت شدند. این آکسیون مورد استقبال وسیع مردم رهگذر در محل قرار گرفت. حزب اتحاد



کمونیسم کارگری - تشکیلات انگلستان، فعالین سازمان زنان



کارگران صنایع لاستیک شیمی کار

2 ماه دستمزد معوق و تهدید به اخراج!

بنا به خبر دریافتی، هم اکنون با گذشت بیش از 2 ماه از سال بیش از 10 نفر از کارگران صنایع لاستیک شیمی کار دستمزدهای فروردین و اردیبهشت ماه را دریافت ننموده اند. طارقی مدیر و مالک شرکت گاهی با چرب زبانی و وعده های بی اساس امروز و فردا و گاهی با نشان دادن چنگ و دندان و تهدید به اخراج، 2 ماه است کارگران گرسنه را سر می‌دواند. طارقی برای خاموش نمودن هرگونه صدای اعتراض و بالا کشیدن دستمزدهای ناچیز کارگران در طی این 2 ماه چندین بار کارگران را به اخراج دسته جمعی و تعطیلی شرکت تهدید نموده است.

یکی از کارگران میگفت: آخرش ما نفهمیدیم ثمره این همه کار و زحمت ما کجا می‌رود؟ تا می‌گوئیم دستمزدهایمان را می‌خواهیم می‌گویند بازار خراب است، دنیا به هم ریخته، در آمد نیست و می‌خواهند شرکت را تعطیل نمایند! اگر بازار خراب است، اگر دنیا زیر و رو شده و این سرمایه داران جنایتکار و دزد درآمد ندارند، چرا برای تولید بیشتر و بیشتر حرص می‌زنند؟ اگر راست می‌گویند و تولید برایشان درآمد ندارد چرا کار را تعطیل نمی‌کنند؟ این بهانه های من در آوردی کلاه شرعی است برای چپاول و خوردن دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر ما کارگران. الان علاوه بر شرکت ما، در همین جاده ساوه در دور و بر ما هزاران کارگر در صنایع ریز و درشت مشغول به کارند. کارگرانی که در شیفتهای کاری بسیار سنگین از صبح تا شب و از شب تا صبح کار میکنند اما هنوز ماههاست دستمزدهایشان را نداده اند و هر کدام برای زنده ماندن، باور کنید من خودم خبر دارم، فقط برای زنده ماندن آن هم با قناعت با نان خشک و سیب زمینی و تخم مرغ و تهیه اجاره خانه هایشان کلی قرض و شرمندگی بالا آورده اند. باور کنید این حکومت اسلامی، این سرمایه داران بی‌شرف با ندادن دستمزدها، با گرانی و فقر شدید و حذف یارانه ها، خانواده های بسیاری از کارگران را به اعتیاد، خودکشی، تن فروشی و کلیه فروشی و هزار مصیبت دیگر گرفتار کرده است. همین طارقی از صبح تا شب از ما کار میکشد و میگوید ندارم. اما خبرش را دارم که با پولهای ما کارگران همیشه در حال خوش گذرانی است.

شرکت صنایع لاستیک شیمی کار واقع در جاده ساوه با بیش از 10 نفر کارگر، که بعضی ورق پاره های بی اعتبار سفید کارفرما پسندی را بنام قرار داد امضا کرده اند و دستمزدهای 330 هزار تومانی که هنوز کسی زیارتش نکرده، کار سنگین از اول صبح تا شب و حتی در ایام تعطیل بنا به خواست و نیاز کارفرما در فضائی آلوده و مسموم به مواد شیمیائی که تعدادی از کارگران به بیماریهای تنفسی هم مبتلا شده اند، سازنده انواع چسب و برخی مواد شیمیایی میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۴ خرداد ۱۳۹۰ - ۲۵ مه ۲۰۱۱

کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد. اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.



گزارشی از جلسه استکهلم،

دنیا هنوز به مارکس نیاز دارد!

روز شنبه ۲۱ مه در استکهلم جلسه ای به دعوت سازمان آزادی زن و با حمایت حزب چپ استکهلم بزرگ و آ.ب. اف در همبستگی با جنبش کارگری ایران و خیزشهای توده ای در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به زبان انگلیسی برگزار شد. سخنران این جلسه آذر ماجدی رئیس سازمان آزادی زن، عضو هیئت رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری و عضو رهبری ابتکار فمینیستی اروپا بود.

در ابتدا یوران یوهانسون رئیس جلسه و از فعالین قدیمی کمونیست اتحادیه متال در باره معضلات رهبران کارگری در ایران، بویژه منصور اسالو و رضا شهابی، صحبت کرد. در ادامه ویدئو کلیپی درباره جنبش کارگری ایران و وضعیت کارگر زندانی منصور اسالو پخش شد.

آذر ماجدی سخنرانی خود را با نقل قولی از یکی از رهبران جنبش اتحادیه ای در فیلم آغاز کرد. "ما از فعالین اتحادیه ای هستیم و با سیاست کاری نداریم." آذر ماجدی گفت: معضل اصلی جنبش اتحادیه ای دقیقاً همین مساله است. چگونه میتوان وضعیت کارگران را بهبود بخشید و به سیاست کاری نداشت؟ حکومت هر حرکتی در تلاش برای افزایش ناچیز دستمزد را با زندان و سرکوب جواب میدهد، اما فعال اتحادیه ای میگوید با سیاست کاری ندارد!

سپس آذر به وضعیت جنبش سرنگونی طلب مردم در ایران اشاره کرد، در باره جنبش حقوق زن در ایران صحبت کرد و به اوضاع خاورمیانه پرداخت. او گفت که پایه مادی این جنبش وسیع توده ای در کل منطقه بحران عمیق و جهانی سرمایه داری است. مردم بسیار صریح و روشن خواست های پایه ای خود را بیان کرده اند: آزادی، برابری و رفاه. آن عکس مشهور از اعتراضات در تونس، یکی از اولین عکس هایی که مخابره شد، نان در دست مرد معترض، ماهیت اعتراضات مردم را بیان می کند. مردم دارند به سرکوب، خفقان، بیحقوقی، تبعیض، بیعدالتی و فساد نه میگویند. این جنبش های توده ای تصویر خاورمیانه را در اذهان جهان تغییر داد.

بدنبال این خیزش ها هم جنبش اسلامی و هم تروریسم دولتی تضعیف شده اند. ایدئولوگ ها می کوشند خواست های مردم را محدود و دفرمه کنند. مردم می گویند آزادی، این جماعت آنها را دموکراسی طلب می نامند. در ادامه آذر ماجدی در رابطه با توهم به دموکراسی و بیانیه حقوق بشر صحبت کرد و اعلام کرد که خواست های پایه ای مردم یعنی آزادی، برابری و رفاه فقط با سرنگونی سرمایه داری و دستیابی به سوسیالیسم قابل تحقق است. او سخنرانش را با اعلام اینکه دنیا هنوز به مارکس نیاز دارد به پایان رساند.

لینک فیلم سخنرانی:

http://www.youtube.com/watch?v=OMHhzaCiYE&feature=channel_video_title

سازمان آزادی زن

۲۳ مه ۲۰۱۱

یک دنیای بهتر برنامه حزب را
بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!
یک دنیای بهتر مانیفست امروز طبقه
کارگر علیه سرمایه داری است! یک
دنیای بهتر برنامه حکومت کارگری
برای آزادی جامعه است!

حکومت

سرمایه داران اسلامی، پر!

پدرام نواندیش

محمد باقر قالیباف در حاشیه مراسم رونمایی از قطارهای نسل جدید مترو در جمع خبرنگاران گفت: علاقه ای نداریم هزینه بیشتری به مردم تحمیل کنیم. اما اگر دولت سهم یک سوم خود را از هزینه تمام شده مترو، پرداخت نکند، مجبوریم این هزینه را از مردم دریافت کنیم.

خبر فوری! شهردار قالیباف، البته اگر عمری برایش باقی بگذارند، قورباغه ابو عطا خواند، حکومت لرزان امام زمانی از دست نایب اش سقوط نکند، قرار است بختش باز شود و هاله نوری هم دور سر ایشان درست شود. این شهرداری هم عجب جایی است. یا این که هاله نوری ها می روند و شهردار میشوند و یا این که صندلی شهرداری طوری است که هر کسی روی آن نشست هاله نوری می شود. اما مثل این که تنها شهردار نیست که این استعداد را در خود میبیند و میخواهد به دست بوسی آقا برود. بلکه دبیر خوش تیپ و جوان مصلحت نظام، محسن رضایی هم، خودش را برای این رویداد هاله ای، قابل می بیند. همین حالا که فتیله هاله احمدی نژاد پایین افتاده است، هاله ها، بال بال می زنند که این بار دور سر کی باشند؟

بیچاره شهردار، با کلی زحمت پنج دستگاه واگن مترو تهیه کرده و فراره تا پایان سال سی و یک واگن دیگر تهیه کند و به این ترتیب، 3 میلیون نفر مسافر در روز جابجا شوند. خوب پول این واگن ها را کی باید بدهد؟ دولت اگر ندهد، شهردار علیرغم این که علاقه ای به تحمیل هزینه بیشتری به مردم ندارد، مجبور است آنرا از جیب مردم در بزد. چه جوری؟ با آقای قالیباف و آقای

چمران. اینها تو این کار خیره هستند. شما حساب کنید روزی 3 میلیون نفر مسافر سوار مترو شوند و بشود از هر نفر 950 تومان کرایه گرفت. اگر انگشتانم را برای شمارش به کمک بگیرم، بعبارتی میشود 2.850.000.000 تومان در هر روز. می بینید چه قلب رئوفی دارد این شهردار، همین محمد آقا قالیباف؟

آخه اینچنین شهرداری را کجا دیده اید؟ واقعا علاقه ای به تحمیل هزینه ای بیشتر از بیشتر به مردم را ندارد. حتی به اندازه یک اپسیلون. با زبان خودش می گوید: والله، والله تا حالا همه اش، تحمیل هزینه بوده است. ما می دانیم تحمیل هزینه بوده است. من یکی علاقه ای (جرات) به این کار ندارم. بدانید اگر این کار را کردم، من مقصر نیستم. مقصر همان کسی است که هاله دور سرش در حال خاموش شدن است.

این صندلی شهرداری معرکه است. هر کس روی آن جلوس می کند کلی رجایی می شود. همین چند سال پیش بود احمدی نژاد روی همین صندلی نشسته بود. هاله چنان احاطه اش کرده بود که نگو و نپرس. گو این که از تیر خلاص زن بودن، احساس ندامت کرده باشد میگفت: آخه مگر مشکل جوان های ما، موی سر آنهاست؟؟ نه واقعا مشکل این است؟؟؟؟ از اون شب به بعد این هاله همین جور زیاد تر و زیاد تر میشد...

این رحیم مشایبی، همه اش رفته تو کار جن و پری و از این

موجودات ... جن ها که آمدند این هاله ها هم رفتند. فعلا شهردار قالیباف به نظر خودش بهترین شرایط هاله بر سر شدن را دارد. اگر احمدی نژاد تیر خلاص زن بوده است، کلی کشت و کشتار زندانیان سیاسی در سابقه اش پیش از صندلی شهرداری را داشته است، خوب شهردار قالیباف هم از این سوابق بیشتر نداشته باشد کمتر ندارد. مثلا همین امروز رسانه ها خبر دادند که 1500 نفر فحاش از ناجا اخراج شدند. می بینید! این ناجا کارش به کجا رسیده. در زمان فرماندهی، فرمانده شهردار قالیباف، مگر کسی فقط فحاش بود... آخه فحاشی هم شد شغل؟ بایستی عمل گرا بود. نیروهای عمل گرا را باید به خدمت گرفت. مثل سردار نظری. کار فقط با فحاشی درست نمیشود. مگر 18 تیر را فقط با فحاشی خاموش شد؟ اون نذر و نیازهای لباس شخصی ها که اون شورشی های دانشجو نما را از بالای ساختمان دانشگاه به پایین پرتاب کردند... مگر فقط فحاشی بود؟ باید در کنار فحاشی عمل گرا بود. البته نیروی انتظامی طی 33 سال گذشته نشان داده است که واقعا از هیچ عملی روی گردان نیست.

اصلا شاید این 1500 نفر از دارو دسته محسن رضایی باشند. ندیدی همش از اخلاق و این جور چیزها حرف به میان می آورد؟ همین دیروز گفته است که: محیط اقتصادی ایران نیازمند اخلاق است. نمیدونی این حرفش چقدر پر معنی است؟ جا دارد فرخ نگهدار کلی در موردش تفسیر و این جور چیزها بنویسد و در رسانه های بی بی سی و صدای آمریکا پخش کند. این حاج محسن، خودش کلی دکتره. نمی دونی چقدر با اخلاقه! زمانی که فرمانده سپاه بود، جاده تهران به اسلام شهر را بست که کسی از مردم خون کشته شده های مردم شورشگر اکبر آباد را نبیند. این از روی اخلاق خوبش است. هم با اخلاق است و هم عمل گرا. در مدت زمان کوتاهی مردم فقیر و گرسنه اما شورشی اکبر آباد را سرکوب کرد. اگر جاده را مسدود نمیکرد، موجب میشد مردم دیگری هم وارد میشدند و کشتار بیشتری میشد. مگر این اخلاق نیست؟ حاج

محسن از این حرکت های اخلاقی زیاد انجام داده است. مردم کردستان، کارگران کارخانه در گوشه گوشه ایران از جمله کارگران مس خاتون آباد در کرمان، لاستیک سازی البرز، و ... حاج محسن همیشه معتقد است کارگران و پا برهنگان شورشی باید به خانه هاشان برگردند. اعتراض و از این جور چیزها را باید کنار گذاشته شود. آدم با یک اخلاق خوب اقتصاد خوبی خواهد داشت.

آقا جون 32 ماه دستمزد نگرفتی که نگرفتی. اخلاق داشته باش. نمی میری! رئیس جمهور یک مملکت میگوید ما یک نفر گرسنه در کشور نداریم. این که داد و بیداد نداره. این که می گویند گرسنه هستید، یا شما دروغ می گویند، یا رئیس جمهور مملکت. رئیس جمهور اعلام کرده که ما یک نفر در کشور گرسنه نداریم. می گویند که 32 ما دستمزد نگرفته اید؟ نگرفتن دستمزد که گرسنگی نیست. خوب کارگران دامداری خودم هم همین وضع را دارند. می گویند نه؟ بروید دامداری محسن رضایی در جاده احمد آباد مستوفی، یک دامداری 50 هکتاری است، را ببینید. یا آنجا نمونه یک محیط اقتصادی با اخلاق است. اصلا خیلی از کارگران همین وضعیت را دارند. این جور که می آید و اعتراض می کنید، ما پیشرفت نخواهیم کرد. شما می آید بیرون و می گویند دستمزد نگرفته ایم و گرسنه ایم. نان میخواهیم. آزادی میخواهیم. برابری میخواهیم. شما کارگران و شما برابری طلبان، میخواهید ما را سرنگون کنید. می خواهید حکومت امام زمان و نانش را به زیر بکشید و حکومت شوراهای کارگری تان را برقرار کنید. ما هم مجبور می شویم شماها را دستگیر کنیم، به زندان بیاندازیم، اعدام کنیم. آخر چقدر بگوئیم که محیط اقتصادی ایران نیازمند اخلاق است. ما طی 33 سال توانستیم این اخلاق را نهادینه کنیم. حکومت ما یعنی همین.

حکومت سرمایه داران اسلامی، پر...



در آستانه سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

علی طاهری

نامه ای به رفقای دوست داشتنی ام مجید پستچی و سیاوش دانشور از زندانیان دهه شصت!

در آستانه سی خرداد شصت خونین قرار داریم و باز زخم کهنه ای دهن باز می کند. قتل عام مثال زندی که در روز روشن خیابان های تهران و شیراز و رشت و آبادان و تبریز و... را به فسالگاه یک نسل جوان انقلابی و ماکزیالیست و آزادیخواه و برابری طلب بدل کرد. پاسخ نسلی که برای برپایی یک جامعه سوسیالیستی به خیابان آمده بود با تفنگ و آر پی جی و بمباران و اوین و قزل حصار و رجایی شهر داده شد. جامعه طوفان زده ایران سال شصت به دو اردو بدل شد: یک سو جلاذانی در حرفه کت بسته به مقتل بردن و سوی دیگر دلیرانی دریادل که کل تار و پود خمینی جلاذ و کمپته و سپاه پاسداران را با جان و خون خویش به ریشخند گرفتند!

رفقا مجید پستچی و سیاوش دانشور شما از جمله کسانی هستید که به دخمه های تو در توی جلاذ رفتید و از چنگال خونین خمینی و جمهوری اسلامی جلاذ و حاج داوود رحمانی ها و لاجوردی ها خوشبختانه جان سالم به در بردید: این را از دو جهت برای جامعه و جنبش انقلابی ارزشمند می دانم:

اولا که اگر امروز کسانی چون شما نبودند جمهوری کثیف اسلامی موفق میشد تمام اسناد جنایات خونینش را دهه شصت از دید چشم تاریخ پنهان کند. بدین مصداق شما خود سند زنده جنایات رژیم ضد بشری اسلامی بر علیه یک نسل مبارزین بخون خفته و بی نام نشان هستید. به تعبیری صدای دادخواهی کسانی هستید که امروز نیستند که از خود دفاع بکنند.

دوما شما همین امروز چشم و چراغ مبارزه کمونیستی و رادیکال جامعه بر علیه جمهوری اسلامی هستید. در عرصه سیاسی پرچم دار امید یک انقلاب کارگری در ایران و از نظر انسانی باعث و بانی جان نجات هزاران انسان و فراری از جهنم جمهوری اسلامی شده اید. تا همینجا نشان دادید که دنیا چقدر بوجود امثال شما نیازمند است و من مطمئنم اگر رفقای اعدامی ما امروز چون شما زنده بودند دنیا چیز دیگری بود و ما کمونیستها از هر نظر جلوتر بودیم و آدمهای دور و برمان بسیار خوشبخت تر از امروز بودند.

بعنوان یک آدم زنده که دو سال بعد از تمام این حوادث چشم به دنیا گشود، خودم و نسل خودم را مدیون ایستادگی و مبارزه انقلابی شما در امر رهایی جامعه می بینیم. شاید در چارچوب های تئوریک کمونیسم کارگری قداست و فداکاری محلی از اعراب پیدا نکند و قدیس ها همیشه مثنی آدم مفتخور و بیکاره بودند. ولی من دستم را روی فداکاری شما میگذارم و باز هم مطمئنم در بستری که ما به رشد و آموزش سیاسی کشیده شدیم اگر شما و مبارزه بی امان شما نبود امروز ما جوانان این سطح از درک و آگاهی از مبارزه طبقاتی را نداشتیم. از منظر انسانی همیشه به این فکر کردم پیش خودم کسانی برای یک جامعه بهتر در آن سالها مبارزه کردند مسلما به آینده جامعه برای همه اقشار فکر می کردند و چه زیباتر سرودبست که برای آدمهایی مبارزه کنی که حتی شاید یک روز به چشم نبینیشان!

و امروز باید خطاب به سران آن جنایت هولناک بگویم که شما یک نسل از آزادیخواهان را به خاک و خون کشیدید اما داغ انتقام انقلابی را تا ابد در جان نسل نسل این جامعه کاشتید و روز محاکمه تان در انظار بشریت دور نیست و خود ما یک مدعی و شاکی موج اعدام و شکنجه و سر به نیست کردن هستیم و هیچ گاه فراموش نمی کنیم. و خطاب به انقلابیون جامعه باید بگویم پراتیک ما باید تضمین کننده جامعه ای باشد که زندان سیاسی و اعدام در آن ریشه کن شده باشد! در آخر رفقا مجید و سیاوش باید بگویم در کنار دریای غم از دست دادن یاران از بودن شما در امروز احساس خوشبختی زایدالوصفی می کنم! درود به شما! درود به ایستادگی و مقاومتان! *

رفیق علی عزیز، بدلیل کمبود جا در نشریه پاسخ را در سایت حزب بخوانید. سردبیر

اگر کارگران یاد بگیرند با کم قانع باشند، خوب کسی سرکوبشان هم نخواهد کرد. تا می بینی چند ماهی دستمزدشان عقب افتاده، می ریزند توی محوطه کارخانه و اعتصاب راه می اندازند. گول این کمونیست های کارگری را میخورند و میخوانند کارخانه را تصرف کنند. این دیگر عین بی اخلاقی است. بیچاره سرمایه دار پدرش در آمده تا سرمایه دار شده است. همین خانواده رحیم آقا مشایی. همین خانواده های برو بچه های فرمانده های جان بر کف سپاه و برادران گمنام اطلاعات. چرا دور می روید همین رهبر و سر دسته خودمان که شماها می گوئید بعد از مبارک و بن علی باید برود (اون برود، خوب تکلیف ما که معلوم است) فکر می کنید چطور سرمایه دار شدیم؟ آقا پدرمان در آمد. آنوقت به خاطر چند ماه دستمزد نگرفتن 400 نفر کارگر نه تو بگو 500 نفر، اصلا بگو چند هزار نفر، می خواهند کنترل کارخانه را به دست بگیرند. آخ اگر این سپاه و ارگانها نبودند، این سرمایه دارهای بیچاره چکار میکردند؟

شما به حرفهای رهبر گوش میکردید این جور بی اخلاقی نمی کردید. امسال سال جهاد اقتصادی است. سالی است که اگر دستمزدها چند سال هم عقب افتاد، کارگران نباید خیم به ابرو بیاورند. آخه مگر کسی برای جهاد پول میگردد؟ اجر جهاد اخروی است. لااقل بگذارید امسال هاله نور بیاد روی سر من. در این اثنا محمد قاتل قالیباف وارد میشود. محس جان کار از این حرفها گذشته است. اعتراضات مردم به چپ چرخیده است. شعار های مردم همه اش نه است. می گویند نه به اعدام، نه به سنگسار، نه به فقر، نه به گرسنگی، نه به حکومت سرمایه داران اسلامی! فریادشان آزادی و برابری و حکومت کارگری است. محسن با فریاد به قالیباف میگوید: یعنی کلیت حکومت سرمایه دارانه ما پر؟؟

در آستانه سالروز ۳۰ خرداد: گفتگویی با منصور حکمت

۱۹ سال گذشت: ۳۰ خرداد ۶۰

گفتگو با رادیو انترناسیونال

۲۳ خرداد ۱۳۷۹



اعدام شد. همان کسانی را زند و کشتند که رژیم شاه میخواست بزند و بکشد و نمیتوانست.

رادیو انترناسیونال: یعنی جمهوری اسلامی کار سرکوب انقلاب را که شاه از پس آن برنیامد، تمام کرد و در واقع از مردمی که علیه رژیم شاه انقلاب کرده بودند انتقام گرفت. ولی چطور توانست اینکار را انجام دهد؟ چون تا همان دیروز ۳۰ خرداد روزنامه های چپی بودند، تظاهرات انجام میشد، و علیرغم دستگیری ها و جنگ و جدال با چماقدارها، آزادی وجود داشت. ۳۰ خرداد چه ویژگی داشت که حکومت اسلامی توانست خود را تحکیم کند و جنبش انقلابی دیگر نتوانست سر بلند کند؟

منصور حکمت: این یک کودتای خشن بود و بر مبنای اعدام و کشتار وسیع پیروز شد. مثل امروز نبود که ۱۶ تا روزنامه دوستان خودشان را ببندند و طرف برود خود را به دادگاه معرفی کند و هنوز آقای فلانی خطابش کنند. ریختند در خیابان و هرکسی که بنظرشان قیافه اش مثل مسلمین نبود را گرفتند، گفتند این یکی در جیبش لفل و نمک داشته میخواست بریزد به چشم سپاه و کمیته چی ها. کسی شعری گفته بود، کسی که معلوم بود سوسیالیست است، کسی که معلوم بود مدافع حقوق زن است، کسی که بی حجاب راه میرفت، کسی که از ظاهرش فکر میکردن چپی است، میگرفتند میبردند همان شب میکشند. آمار و ارقام و مدارک و شهود این جنایات به وفور وجود

جریان اسلامی قیام میکنند، قیام ۲۲ بهمن، و بالاخره ارتش شاه را در یک رو در رویی نظامی شکست میدهند. اما ماحصل این روند پیدایش یک حکومتی است تحت رهبری و کنترل جریان اسلامی.

منتهی آن دو سال و نیمی که از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ میگذرد، به معنی اخص کلمه هنوز دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست. یک دوره نسبتاً باز فعالیت سیاسی است که دولت زورش نمیرسد و سیعاً سرکوب کند، هر چند چماق داری هست، چاقو کشتی هست، اسلامگیری هست. خلخالی همان موقع برای رژیم جلادی میکند، با این وجود رژیم این قدرت را ندارد که جنبش همچنان رو به اعتلاء مردم را به آن شدت سرکوب و خنثی کند. احزاب سیاسی از همه جا سردر میاورند، کتابهای مارکس و لنین همه جا بفروش میرسد، سازمانهای کمونیستی روزنامه منتشر میکنند، شوراهای کارگری بوجود میآیند، سازمانهای مختلف زنان بوجود میآیند، موج اعتراضی بالا میگیرد. تا اینکه در ۳۰ خرداد ۶۰ که یک کودتای خونین ضد انقلابی - اسلامی صورت میگیرد. هجوم میاورند و روزی ۳۰۰، ۵۰۰ نفر را در اوین و سراسر کشور اعدام میکنند، روزنامه ها را می بندند و مخالفانشان را تارومار میکنند. این آن پدیده ای است که باعث شد جمهوری اسلامی امروز وجود داشته باشد. مقطع پیدایش و تثبیت جمهوری اسلامی، ۳۰ خرداد ۶۰ است، نه ۲۲ بهمن. ۲۲ بهمن انقلاب مردم است ولی از ۱۷ شهریور ۵۷ (که روز تیراندازی ارتش شاه به مردم و کشتار در میدان ژاله بود) تا ۳۰ خرداد ۶۰ فاصله ای است که در آن نیروها و دولت های دست راستی سعی کردند جلوی انقلاب مردم را بگیرند. و بالاخره ۳۰ خرداد مقطعی است که این سرکوب صورت میگیرد.

خوب است یادآوری کنم که اعدامهای حکومت اسلامی اساساً از روی لیست کسانی بود که در رژیم شاه به زندان افتاده بودند، کسی که در رژیم شاه دو ماه حبس گرفته بود در حکومت اسلامی

آزادی تشکل و فعالیت اتحادیه کارگری وجود نداشت، آزادی فعالیت های سوسیالیستی وجود نداشت، آزادی هیچگونه فعالیت سیاسی وجود نداشت. یک حکومت مستبد، فردی، متکی به ارتش، پلیس و پلیس مخفی بود. جامعه ای بود دستخوش بیشترین نابرابری اقتصادی، فقر عظیم در کنار ثروت های انبوه. مردم علیه اینها بپا خاستند، برای برابری، برای آزادی از چنگال اختناق سیاسی و استثمار اقتصادی. این به انقلاب ۵۷ معروف شد.

وقتی معلوم شد که رژیم شاه از سرکوب این جنبش ناتوان است، جنبش اسلامی که بعنوان یک جریان مرجع، علیه مدنیت، علیه مدرنیسم اجتماعی، علیه حقوق زنان، علیه رشد، یک جنبش عقب مانده ارتجاعی، از قدیم در گوشه ای از جامعه ایران بود، پر و بال میگیرد. یکی از شخصیت های این جنبش، یعنی خمینی، که در عراق تبعید بود را برمیدارند و به پاریس میبرند و زیر نورافکن میگذارند. از آن وقت رسانه ها و دولتهای غربی وسیعاً جریان اسلامی را بعنوان آلترناتیوی که میتواند و باید جای حکومت شاه بنشیند تبلیغ میکنند. بالاخره ژنرال هوپزر از طرف دولت آمریکا میاید با ارتش صحبت میکند و وفاداری ارتش را به خمینی میگیرد. بخش بزرگی از اپوزیسیون ملی و سنتی آن موقع، جبهه ملی و حزب توده و غیره به جریان اسلامی اعلام وفاداری میکنند و جریان اسلامی به این ترتیب به صدر مبارزه علیه سلطنت رانده میشود. مردم بر خلاف میل

رادیو انترناسیونال: اجازه بدهید با یک نقل قول از مقاله "تاریخ شکست نخوردگان" که در سال ۱۳۷۵ چاپ رسید، شروع کنیم. شما در پایان این مقاله نوشته اید:

"بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است."

این نوشته شما کاملاً با تصور عمومی از انقلاب ۵۷ متفاوت است. در تصور عمومی جمهوری اسلامی حاصل انقلاب ۵۷ است. ولی شما جمهوری اسلامی را به رژیم سلطنت و ۱۷ شهریور را که سرکوب خونین جنبش انقلابی مردم توسط رژیم شاه بود را به ۳۰ خرداد وصل کرده اید و این دو تاریخ را دو مقطع از سرکوب انقلاب نامیدید. چرا؟

منصور حکمت: بنظر من هر انسان بیطرفی که به آن تاریخ نگاه کند (و من توصیه میکنم که بخصوص کسانی که خودشان تجربه زنده ای از آن دوران ندارند حتماً آن تاریخ را بازبینی کنند) می بیند که ماجرا چنین بود که مردم علیه استبداد سلطنتی با پلیس مخفی اش، با زندانهایش، با شکنجه هایش بپا خاستند. در آن جامعه آزادی بیان وجود نداشت، آزادی مطبوعات وجود نداشت،

۱۹ سال گذشت:

۳۰ خرداد ۶۰

گفتگو با رادیو انترناسیونال

چیزی را میتواند علنی و افشا کند و از درد آن فاجعه تاریخی برای جامعه کم کند.

رادیو انترناسیونال: حزب کمونیست کارگری یک کمپین افشای واقعه ۳۰ خرداد و گرامی داشت جان باختگان ۳۰ خرداد سازمان داده است. هدف از این کمپین چیست؟

منصور حکمت: فکر میکنم ۶۰- ۷۰ درصد مردم کسانی هستند که ۳۰ خرداد را یادشان نیست. ولی این مقطع مهمی در پیدایش جمهوری اسلامی است. ما میخواهیم این را به نسل امروز در ایران و جهان یادآوری کنیم که جمهوری اسلامی که امروز سر کار است محصول یک جنایت بزرگ ضد بشری است. این اولاً باید بخاطر بیابید، ثبت باشد، گفته شده باشد، و افشا بشود و فراموش نشود.

ثانیاً این آدمها هنوز در صحنه هستند. همان آدمهایی که ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد آن قتل و جنایت را سازمان دادند هنوز سیاستمداران آن کشورند. وکیل مجلس اند، در کابینه اند، رئیس قوه قضائیه اند، رهبرند، رئیس ارتش اند، سران سپاه پاسداران اند. نبرد با اینها ادامه دارد. پرونده اینها نزد مردم مفتوح است، پرونده عاملین جنایت ۳۰ خرداد. اینهم یکی از عرصه های مبارزه علیه حکومت اسلامی، علیه بنیادهاش، علیه شخصیت هایش از خمینی و بهشتی تا خاتمی و خامنه ای و رفسنجانی و گیلانی و همه کسانی است که در این روند نقش داشته اند و این بخشی از جدال ما با جمهوری اسلامی است.

به نقل از انترناسیونال هفتگی شماره ۸- ۳ تیر ۱۳۷۹ - ۲۳ ژوئن ۲۰۰۰

در مقطع ۳۰ خرداد اینها با هم اختلافی بر سر این نداشتند که حکومت اسلام را با کشت و کشتار علیه آزادیخواهی مردم سر پا نگه دارند. اینکار را کردند. الان هم، تحت شرایط متفاوتی تلاش شان همین است. میخواهند حکومت اسلام را در مقابل آزادیخواهی مردم سرپا نگاه دارند.

رادیو انترناسیونال: آیا میشود گفت که باین ترتیب دوم خردادی ها از سیاست خودشان در ۳۰ خرداد پشیمان هستند و فکر میکنند باید طور دیگری عمل میکردند؟

منصور حکمت: ابداً. دوم خردادی ها الان خودشان با افتخار به شما خواهند گفت که همان ۳۰ خردادی ها هستند. از ۳۰ خرداد ابراز پشیمانی نمیکند، البته بعدها در دادگاه هایشان خواهند کرد، ولی الان نمیکند. الان کاری نمیکند که از "خودیت" خودشان کم کنند. ۳۰ خرداد نهایتاً همان شاخصی است که خودی و غیر خودی را تعریف میکند. تعریف خودی کسی است که از "نظام" در مقابل مخالف دفاع کرده است و ۳۰ خرداد مهمترین مقطع این پدیده است. ۳۰ خرداد قطع تولد جمهوری اسلامی است. اگر کسی از این جماعت علیه ۳۰ خرداد بایستد دارد از جرگه خودی ها یا بیرون میگردد.

بنظر من دیر یا زود، و خیلی زودتر از زمانی که سران حکومت فکر میکنند، محاکمات آزاد مردم برای رسیدگی به جرائم ضد بشری اینها شروع خواهد شد. اینها کسانی نیستند که بتوانند پول هایشان را بردارند و بروند لس آنجلس. سر و کارشان بسیاری از اینها دیر یا زود به محکمه های مردم میافتد. یکی از قلمروهایی که باید در این دادگاهها به آن پرداخته شود، ماجرای ۳۰ خرداد است و اینکه هر کدام از این افراد در مورد آن تاریخ چه میدانند، در آن تاریخ چه نقشی داشته، و چه

که الان می بینیم نبود. بطور مثال مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و خط امامی ها در صف مقدم حکومت بودند. صف بندی ها طور دیگری بود. نهضت آزادی که الان بخشی از جبهه دو خرداد است خود اولین قربانی خط امامی هایی بود که خود آنها هم الان بخشی از جنبش دو خرداد هستند. دولت آنموقع دست این خط امامی ها بود. منظورم کابینه است. همانطور که گفتید، بهزاد نبوی سخنگوی دولت رجایی بود. این پدیده دو خرداد که بعداً بوجود آمده دربرگیرنده بسیاری از عناصر و محافلی است که در آن موقع سردمدار سرکوب بودند. خیلی از اینها که الان شاگرد ولتر شده اند و دموکرات شده اند و بخودشان میگویند روزنامه نگار، پاسدار و بازجو و شکنجه گر و مسئول اعدام مردم بودند. در نتیجه این تجربه مشترک هر دو جناح است. دوم خرداد همانقدر در سرکوب ۳۰ خرداد سهیم است و همانقدر اصل و نصبش به ۳۰ خرداد میرسد که امثال لاجوردی و گیلانی و خمینی و خامنه ای. این دولت اینها بود. خمینی، که اسمش باید بعنوان یک مرتجع جلا و جنایتکار علیه بشریت در سینه تاریخ ثبت بشود در راس این حرکت بود و کل این جماعت دنبالش سینه میزدند.

فکر میکنم که خیلی مهم است مردم ایران آن تاریخ را ورق بزنند، این آدمها را در این بیست سال مرور کنند، و بخصوص ماهیت اختلافات امروز اینها را بشناسند.

دارند. روزی خواهد رسید که مردم ایران و جهان می نشینند و محاکمه عوامل این جنایات را تماشا میکنند. در آن روز دنیا برای صدها هزار قربانی جنایاتی که در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد بطور مداوم و سیستماتیک در سالهای بعد و بویژه سال ۶۷ در ایران شده است اشک خواهد ریخت.

این از جنایات های عظیم قرن بیستم بود. قابل مقایسه است با آلمان نازی، قابل مقایسه است با کشت و کشتار در اندونزی، قابل مقایسه است با نسل کشی در رواندا، به مراتب وحشتناک تر از وقایعی است که در شیلی اتفاق افتاد. یکی از فجایع مهم و تراژدی های مهم انسانی قرن بیستم است. زدن، سرکوب کردند، کشتند، در گورهای بدون نام و نشان دفن کردند، آدمهای بسیار بسیار زیادی را، نازنین ترین و پرشورترین و آزادیخواه ترین انسانها را، بقتل رساندند تا سرکار بمانند.

رادیو انترناسیونال: رهبران جمهوری اسلامی که الان به جان هم افتاده اند، در آن موقع همه با هم در این سرکوب شریک بودند، منظورم جناح راست و دوم خرداد است که چند تا از دو خردادی ها را اسم ببرم، بهزاد نبوی آن موقع سخنگوی دولت بود و الان از رهبران جبهه دو خرداد است، حجاریان از سازمان دهندگان سازمان مخوف اطلاعات بود و خود خاتمی در دولت بود. چطور شد که اینها یکپارچه از سرکوب ۳۰ خرداد بیرون آمدند و الان به جان هم افتاده اند؟

منصور حکمت: جناح بندی همانموقع در جمهوری اسلامی وجود داشت ولی همین جناح بندی

عاملین سه دهه جنایت علیه مردم باید در دادگاههای عادلانه و منتخب مردم محاکمه شوند!

تحولات اسپانیا،

التحریر جهانی میشود ...

چهارچوبهای پارلمانی، و رو آوری به سیاستهای عمل مستقیم توده ای و کارگری میتواند آغاز زیر سوال بردن قدرت سیاسی بورژوازی و وارد شدن جامعه به مراحل نوینی باشد. دموکراسی با رادیکالیزه شده اعتراضات مردم زمینگیر میشود و ماهیت طبقاتی اش بعنوان چهارچوبی سیاسی برای دفاع از منافع بورژوازی عربیان تر میشود.

۵- اهمیت اسپانیا تنها در این نیست که بازگشت قطعی موج به اروپا را اعلام میکند بلکه در این نیز هست که التحریر را جهانی میکند. اسپانیا در عین حال به کمک مصر و تونس برای پیشروی می آید و بناچار باید از محدودیتهای مصر و تونس اجتناب کند. در اسپانیا زیر سوال بردن اساس نظام کنونی با صدای بلند اعلام شده است. نفس این موضوع فضای سیاسی را قطبی و به صفتبندیهای جدیدی شکل میدهد. در تقابل با این روند، بدون تردید دموکراسی غربی بدرجه بیشتری میلناریزه میشود و چهره واقعی و سرکوبگرانه اش را درست مانند نیروهای مبارک در میدان التحریر نشان خواهد داد.

۶- تشدید بحران اقتصادی و در راه بودن "شوک سوم"، امکان سقوط قریب الوقوع اقتصادی اسپانیا و پرتقال، بیکاری وسیع و بسته شدن کارخانه جات و مراکز صنعتی، و تمایل توده ای به سنتهای عمل مستقیم و شورائی، امکان عروج یک جنبش کنترل کارگری را در اروپا در چشم انداز قرار داده است. تحرک کنونی تنها میتواند با موج اعتصابات کارگری، و اعمال کنترل کارگری به فاز جدیدی پا بگذارد. در این مسیر کارگران باید افق آلترناتیو و نظام بهترشان را در مقابل کل جامعه بگذارند. جنبش کنترل کارگری حلقه ای در استراتژی کسب قدرت سیاسی و برپائی حکومت شوراها است.

۷- همبستگی با مردم اسپانیا و اعتراضات شان در شهرهای آلمان و دیگر کشورهای دنیا قابل توجه است. جنبش جهانی ضد کاپیتالیستی بدرستی بر ممکن بودن جهان بهتری تاکید میگذارد و برای تحقق آن دست بکار شده است. در اسپانیا از همان ابتدا به مردم اروپا فراخوان داده شد که برخیزید! کمونیست کارگریهای اسپانیا و منطقه کاتالونیا باید در این فرصت طلایی نقش درخورشان را ایفا کنند و کل جنبش طبقاتی و انقلابی را گامی جلو ببرند. اسپانیای انترناسیونالیست در عین حال به کارگر در هر گوشه جهان فراخوان میدهد که درد یکی است، منشا درد یکی است، راه حل یکی است؛ کارگران علیه نظم کهنه بپاخیزید! برپائی یک دنیای بهتر ضروری و ممکن است! *

سخنرانی و گفت و شنود با اعضای رهبری
حزب اتحاد کمونیسم کارگری

آینده ایران و راه حل کمونیستی



آذر ماجدی، سیاوش دانشور

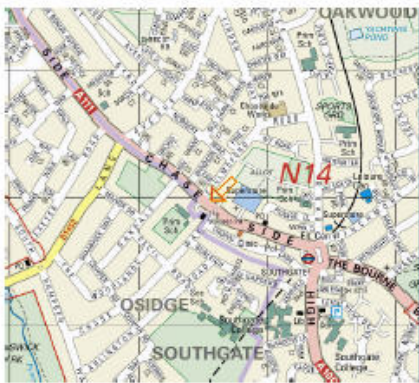


* موقعیت جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی
* کدام راه حل؟ سرمایه داری یا سوسیالیسم؟

جمعه ۳ ژوئن، ساعت ۵/۳۰ عصر

St Andrews (Southgate) Church Hall
Chase Side, London, N14 5PP

نزدیکترین قطار زیر زمینی:
station SOUTHGATE, north London on Piccadely line.
Tel: +44 (0) 7765431276



برگزار کننده:

تشکیلات خارج کشور
حزب اتحاد کمونیسم
کارگری - واحد بریتانیا

از علاقه مندان برای
شرکت در این جلسه
دعوت میکنیم.

زنده باد جنبش مجامع عمومی،

زنده باد شوراها کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی تجمع طبیعی کارگران و ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد گردد!



منجر شد. هر دو جناح چپ و راست بورژوائی در زدن خدمات و هزینه ها و فقیرتر کردن کارگران توافق دارند و بدرست مردم میگفتند انتخاب بین این دو انتخابی بین طاعون و وبا است. قابل توجه کسانی که برای دفاع از ارتجاع به منطق انتخاب بین بد و بدتر آویزان شده اند. با اینحال گرایش سوم که بناچار باید از تحریم انتخابات فراتر رود و بعنوان یک نیروی آلترناتیو بمیدان آید، امروز صرفا خود را در اعلام بی اعتباری پارلمان و انتخابات و احزاب موجود بورژوائی نشان داده است و هنوز میزان شرکت کنندگان در انتخابات حاکی از ضعف بودن نیروی سوم بعنوان یک راه حل است.

۴- سیاست دولتها و رسانه های وردست شان از انعکاس واقعیات این اعتراضات و اعمال سانسور شدید خبری در باره تحولات اسپانیا، بیانگر وحشت آنها از تسری الگوی اسپانیا و عادی شدن زیرپا گذاشتن قانونیت بورژوائی است. تمام نیروها و جریاناتی که در این اعمال قانون ذینفع اند، یعنی در اعمال اراده و منافع اقلیت ناچیز بورژوازی بعنوان "منافع عمومی" شریک اند، به اعتراضات اسپانیا و مطالباتش روی خوش نشان نمیدهند. همه فهمیده اند که عادی شدن شکستن مرزهای قانونی، عبور از صفحه ۱۵



تحولات اسپانیا،

التحریر جهانی میشود!

سیاوش دانشور

قانونگرایی سنتی و ریشه دار در اروپای غربی بود. آنچه که کارگران و مردم فرانسه در ایندوره از جمله بعنوان جنبش اشغال کارخانه و گرو گرفتن کارفرماها و برپائی شوراها و سازمانهای ابتکار توده ای مستقیم در محلات و دانشگاهها پیش بردند، در اسپانیا با تسخیر میدان خورشید و اتخاذ الگوی التحریر و برپائی کمپها در شهرهای مختلف آغاز شد. نفی چهارچوبهای رسمی دموکراسی نیابتی و تاکید بر "دموکراسی واقعی"، بناچار اشکال سازمانی و تشکل و روشها و تاکتیک آلترناتیو را بدست میدهد. در اسپانیا هنوز دموکراسی حتی در زبان چپ چهارچوب انتقادی است. اما این جنبه فی الحال ضعف این اعتراضات نیست. بدرجه ای که اعمال قدرت توده ای جلو برود، نیازهای قطبی شدن جدال طبقاتی چهارچوبهای سیاسی و انتقادی محکمتری را الزامی میکند.

۳- در متن این اعتراضات انتخابات اسپانیا نیز برگزار شد و به شکست سوسیالیستها و پیروزی راستها

سنتهای شورائی خود را به جلو اخبار مهم میرساند. اگر دولت نظامیان در مصر اولویت قوانین ضد انقلابی اش بر علیه اعتصاب کارگری است، در اروپای دموکراتیک با اولین بارقه های حرکت رادیکال قانون ممنوعیت تجمع به جلو صحنه می آید. با عروج اولین جنبشهای انقلابی، دموکراسی به سجده پدر جدش بیسمارک میشیند و قوانین اضطراری وضع میکند!

خیزش اسپانیا آینده را ترسیم میکند!

۱- تسخیر میدان خورشید و برپائی کمپها و تظاهراتهای وسیع در شهرهای مختلف اسپانیا، اعلام جرم علیه بورژوازی و سیستم سیاسی و اقتصادی کنونی، تاکید بر نظام شورائی و دخالت مستمر مردم در سیاست، سازماندهی توده ای در محلات و مراکز مختلف و تصمیم گیری در اجتماعات و مجامع عمومی، تاکید بر برابری و حمله به اساس تبعیض و نابرابری بنیادی جامعه کنونی، از مفاد اصلی بیانیه ها، پیامها، سخنرانیها و تبلیغات در این اجتماعات است.

۲- رادیکالیزه شدن اعتراضات در اروپا علیه دولتهای سرمایه داری و سیاست هایشان در قبال بحران اقتصادی، مستلزم فراتر رفتن از چهارچوبهای دموکراسی پارلمانی و

بی مثباترین و سطحی ترین نام و عنوانی که میشد به تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا داد، عنوان "انقلاب عرب" و "تحولات عربی" و عناوین مشابه بود. این عناوین تئین هائی با پیشفرض ناسیونالیستی و اروپا محورانه از رویدادهائی بود که خود واکنشی به بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و مشقات آن بود. واکنش هائی که در قالب اعتراضات میلیونی در کشورهای اروپا شروع شد، به خاورمیانه و شمال آفریقا رفت، موج به اروپا و آمریکا برگشت، و امروز در اسپانیا در کیفیت جدیدی به صحنه آمده است.

اگر جنبش ضد کاپیتالیستی و واکنش طبقه کارگر به پیامدهای بحران اقتصادی در یونان و فرانسه و پرتغال و اسپانیا در دور اول بی نتیجه ماند، و در ادامه حکومتهای دیکتاتوری را در خاورمیانه و شمال آفریقا به مصاف توده ای میکشد و سرنوشت بسیاری از دیکتاتوربهای سرمایه را در هاله ای از ابهام فرو میبرد، در موج دوم نمیتواند به تکرار دور اول بنشیند. نیازهای مبارزه طبقاتی بناگزیر اشکال جدیدی از تقابل را پیش رو میگذارند. اگر در مصر "خطر" شورش جدید گرسنگان توسط سخنگویان بورژوازی و امثال البرادعی اعلام میشود، اگر نیروهای انقلابی در مصر و تونس دست اندرکار شکل دادن به قدرت در پائین در مقابل قدرت جدید ضد انقلابی در بالا هستند، در اسپانیا و اروپای غربی بارقه های عبور از چهارچوبهای پارلمانی و قانونی و احیای

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!